



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

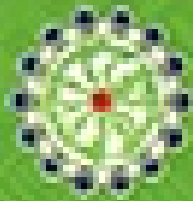
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مجمع شورای اهل بیت علوم اسلام



در مکتب اهل بیت علیهم السلام

جلد ۲۶

حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام

نویسنده:

عبدالکریم بهبهانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	سخن مجمع
۱۹	مقدمه
۲۷	پیشگفتار
۲۹	حکم احداث ساختمان بر قبور از دیدگاه قرآن کریم
۲۹	اشاره
۳۲	امر اول:
۳۷	امر دوم:
۴۱	حکم احداث ساختمان بر قبور از دیدگاه سنت شریف نبوی
۶۵	حکم احداث ساختمان بر قبور از دیدگاه فقه عامه
۶۵	اشاره
۶۶	۱- اجماع ادعا شده به وسیله ابن تیمیّه و ابن بلیهد
۸۷	۲- روایت ابی الهیاج اسدی
۹۳	۳- ادعای وقفی بودن قبرستان بقیع در سخنان ابن بلیهد
۹۹	حکم احداث ساختمان بر قبور در روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۱۰۳	حکم احداث ساختمان بر قبور در فقه امامیه
۱۱۷	فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن
۱۲۴	چکیده بحث
۱۲۶	درباره مرکز

حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهبهانی، عبدالکریم

عنوان قراردادی: حکم البناء علی القبور فی الشریعه الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی؛ مترجم حسین علی عربی؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)]؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۲۶.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۹۶-۴

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: گورها و گورستان ها -- احادیث

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله ، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۴۱/۵ / گ ۹ ب ۴۱۰۶۳۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۲۹۵۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

حکم احداث ساختمان بر قبور در شریعت اسلام

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی

مترجم حسین علی عربی

ص: ۵

«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیه السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با

محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است .

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱

وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطب ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابراین بر مسؤلان و رهبران امت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب هم مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزری و اعلان و تحقق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزای توحیدی مولی الموحدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با هم این اوصاف، به صورت جاهلان و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم كيف يحكمون)!!؟!!

۲- اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶ / ۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحن حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صباغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، سباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان... .

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیه السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷

وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمین اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوین قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.

امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا زمان ابن تیمیّه (متوفای ۷۲۸ هـ - ق.) و شاگردش ابن قیم (متوفای ۷۵۱ هـ - ق.) بیش از هفت و نیم قرن می گذشت، در حالی که مسلمانان در امور شرعی خود، مسأله ای به نام «حرمت ساختن قبر و وجوب انهدام آن» را نمی شناختند، تا این که ابن تیمیّه فتوای عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبر را صادر کرد!

او اعلام کرد: «ائمه اسلام، اتفاق نظر دارند که ساختن مشاهد بر قبور، مشروع نیست! و نمی توان آنها را مسجد قرار داد! و نماز در آنها جایز نیست!...» (۱)

بعد از او ابن قیم جوزیه اعلام کرد:

«خراب کردن مشاهدی که بر قبور ایجاد شده اند، واجب است! و در صورت قدرت، باقی گذاشتن آنها حتی برای یک روز هم جایز نیست!» (۲)

بعد از آنان محمّد بن عبد الوهاب (متوفای ۱۲۰۶ هـ - ق.) ظهور کرد. او سختگیری و خشونت را به مذهبی فقهی که بر اساس تکفیر و متهم ساختن به شرک بود، مبدل کرد! او تمام کسانی را که در

ص: ۲۱

۱- (۱) - مجموعه الرسائل والمسائل: ۶۰/۱ - ۵۹، چاپ مصر.

۲- (۲) - زاد المعاد: ۶۶۱.

نظر او مرتکب یکی از عوامل تکفیر می شدند و حتی کسانی که با او در تکفیر متهمان مخالفت می ورزیدند، مهدورالدم و تصاحب اموال و ذریّه آنان را جایز می دانست!

پیروی حاکم درعیه، محمّد بن سعود از افکار محمّد بن عبدالوہاب یکی از مهمترین عوامل شیوع افکار وی بوده است زیرا وی با جمع آوری بادیہ نشینان و حمله به اطراف، باعث پیروی آنان از فرقه جدید شد.

از آن زمان تاکنون، مسأله «ایجاد مشاهد بر قبور»، به یکی از مسائل مورد اختلاف تبدیل شده است و وهابیتون، شنیع ترین برخوردها را با سایر مسلمانان دارند و آنان را به کفر و شرک، متهم نموده و باعث خدشه دار شدن وحدت مسلمانان می شوند.

با عنایت به اهمیت و حساسیت این مسأله در این تحقیق به بررسی آن از جهات مختلف می پردازیم تا به حقیقت پی ببریم و هدف ما آن است که با حل اختلاف، به وحدت هر چه بیشتر برسیم.

با مراجعه به قرآن کریم، آیاتی را مشاهده می کنیم که ما را با نظر قرآن آشنا می کنند و برخی از آنها عبارتند از:

۱- خدای متعال می فرماید:

وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ
أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (۱)

«این چنین مردم را بر آنان واقف کردیم تا بدانند وعده خدا راست است و در قیامت شکی نیست. آری، درباره آنان با یکدیگر مناقشه کردند و گفتند: بنایی بر روی آنان بسازید. پروردگارشان به آنان آگاهتر است، ولی آنان که مسئولیت کارشان را در دست داشتند، گفتند: عبادتگاهی بر درگاه آنان می سازیم.»

این آیه به قصه اصحاب کهف اشاره دارد و بیان می کند وقتی مردم به اصحاب کهف دست یافتند، عده ای از آنان گفتند: «ساختمانی بر روی آنان بسازیم» و عده ای دیگر گفتند: «بلکه مسجدی را بر روی آنان بنا می کنیم.»

ص: ۲۳

سیاق آیه دلالت می کند که قول اوّل، مربوط به مشرکان و قول دوّم، مربوط به خداپرستان است. آیه، هر دو نظر را بدون نفی هیچ کدام، مطرح کرده است و اگر یکی از نظرات باطل بود، می بایست که آن را بیان می کرد و عدم بیان، بر قبول هر دو قول دلالت می کند بلکه آیه، قول خداپرستان را به گونه ای بیان کرده است که از آن مدح فهمیده می شود و این به قرینه مقابله بین قول آنان و قول مشرکان است که همراه با تشکیک می باشد؛ زیرا خداپرستان، با قاطعیتی که ناشی از ایمان درونی شان بود، گفتند: «ما به ساختمان اکتفا نمی کنیم بلکه مسجدی را بر روی آنان بنا می کنیم». این سخن نشان می دهد که آنان خداشناس بوده و نماز و پرسش خدای متعال را قبول داشته اند.

فخر رازی در تفسیر خود می نویسد: **لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا** یعنی خدا را در آن جا پرستش نموده و آثار اصحاب کهف را به واسطه این مسجد حفظ می کنیم». (۱)

شوکانی می نویسد:

«پیشنهاد بنای مسجد، بر مسلمان بودن این افراد دلالت می کند. و گفته شده است که آنان از اطرافیان پادشاه بوده اند که بر دیگران مسلط شده اند، اما قول اوّل صحیح تر می باشد».

ص: ۲۴

زجاجی می نویسد:

«این قول دلالت می کند که وقتی جریان اصحاب کهف آشکار شد، مؤمنان با تلاش و کوشش، غالب شدند، زیرا مساجد مخصوص مؤمنان است».^(۱)

در این جا می بینیم که عده ای از صالحان، به مقام و جایگاهی دست یافته اند که مورد عنایت و مدح قرآن واقع شده اند و در نتیجه ساختن مسجد بر قبور آنان و نماز خواندن در کنارشان مورد عنایت واقع شده است.

شکی نیست که شأن و مقام پیامبران و ائمه بالاتر از جوانان اصحاب کهف می باشد و هنگامی که بنای مسجد و اقامه نماز در کنار قبور آنان جایز باشد، به طریق اولی برای انبیا و ائمه نیز جایز است.

۲ - خدای متعال می فرماید:

ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۲).

«همچنین بزرگ داشتن شعائر الهی، به راستی از پرهیزگاری دلهاست».

ابتدا باید به این دو سؤال پاسخ داده شود:

الف: معنا و مفهوم شعائر چیست؟

ص: ۲۵

۱- (۱) - فتح القدیر: ۲۷۷/۳ چاپ عالم الکتب.

۲- (۲) - حج (۲۲): ۳۲.

ب: آیا قبور انبیا و اولیا از شعائر هستند؟ و آیا احترام به آنان و ساختن مقبره بر آنان از شعائر است؟

امر اول:

درباره امر اول باید گفت: (شعائر) جمع (شعیره) است.

شیخ طبرسی در مجمع البیان می فرماید:

«شعائر، جایگاه های ویژه برای اعمال هستند و شعائرالله جایگاه های خاصی هستند که خداوند آنها را محلّ عبادت قرار داده است. هر جایگاهی که محلّ خاصّ عبادتی باشد، مشعر آن عبادت نامیده می شود. در این صورت شعائرالله جایگاه های عبادت خدا هستند که می تواند موقف، مسعی، یا منحرف باشد» (۱).

قرآن کریم در سه جای دیگر این کلمه را به کار برده است؛ برای مثال در سوره بقره می فرماید:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... (۲).

«همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند».

در این آیه به دو مصداق از شعائر الهی اشاره کرده است.

در سوره حجّ به مصداق دیگری اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۲۶

۱- (۱) - مجمع البیان: ۴۷۶/۱، چاپ قاهره - دار التقریب.

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۵۸.

وَالْبُذْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... (۱).

«و قربانی را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم».

و در سوره مائده می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ... (۲).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر الهی را حلال نشمارید و حرمت ماه حرام، قربانی نشان دار و بی نشان را نگاه دارید».

چنان که ملاحظه می شود، قرآن کریم در دو آیه به بیان سه مصداق از شعائر الهی که مرتبط با حج هستند می پردازد و در آیه دیگر، از سبک شمردن آنها نهی می کند. و در آیه دیگر، به تعظیم و بزرگداشت آنها دستور می دهد.

اگر چه این آیات، درباره حج وارد شده است، اما مفهوم خاصی را مطرح نکرده است بلکه مفهوم عامی را بیان کرده است که بر مصدق متعددی دلالت دارد و آیات مذکور، به برخی از مصدیقی که با حج ارتباط دارد، اشاره کرده است. این دلیل بر حصر مصدق شعائر در این موارد نیست بلکه از آن معنایی عام فهمیده می شود.

ص: ۲۷

۱- (۱) - حج (۲۲): ۳۶.

۲- (۲) - مائده (۵): ۲.

آیة صفا و مروه می گوید که: این دو، از شعائر الله هستند و آیة بُیدن می گوید که این هم از شعائر الهی است، همین می رساند که شعائر، مفهوم عامی است که اینها بعضی از مصادیق آن هستند و این از «من» تبعیضیه فهمیده می شود.

همچنین آیة تعظیم شعائر، به طور کلی تعظیم شعائر را خواستار شده و فرموده است:

... لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ....

علامه طباطبایی می نویسد:

(شعائر، جمع شعیره و به معنای علامت است و شعائر الله همان علامتهایی هستند که خداوند برای پرستش خود، آنها را نصب کرده است...) (۱).

فخر رازی می نویسد:

(شعائر الله نشانه های پرستش خدا هستند و هر چیزی که نشانه ای برای پرستش خدا باشد، از شعائر الهی است... و شعائر حج، نشانه های مناسک آن هستند... و از جمله مصادیق آن، علمها و پرچمهای جنگ هستند که به وسیله آنها دو طرف از هم تشخیص داده می شوند و شعائر، جمع شعیره است و از کلمه اشعار که به معنای نشانه گذاری است، گرفته شده است...) (۲).

ص: ۲۸

۱- (۱) - المیزان: ۴۰۹ / ۱۴.

۲- (۲) - التفسیر الکبیر: ۱۷۷ / ۴.

در مورد دیگر می گوید:

(شعائر جمع است و بیشتر علمای لغت می گویند که جمع شعیره می باشد. ابن فارس می گوید: مفرد آن شعاره می باشد و شعیره بر وزن فعيله به معنای مفعله است و مشعره به معنای نشانه گذاری شده می باشد و إشعار همان نشانه گذاری است و هر چیزی که نشانه گذاری شده، یا نشانه برای چیز دیگری واقع شده است، می تواند شعیره نامیده شود. برای همین قربانیهایی که برای حج آورده می شود، شعائر نامیده می شود؛ زیرا نشانه گذاری شده است و مفسران در این که منظور از شعائر الله چیست، با هم اختلاف پیدا کرده اند و در این مورد دو قول وجود دارد:

اول: خداوند که می فرماید: ... لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...؛ یعنی از عمل به شعائر الهی که خداوند آن را بر بندگان خود واجب کرده است، دست بردارید. بر اساس این قول، شعائر، مفهوم عامی است که تمام تکالیف را در بر می گیرد و به چیز معینی تخصیص نمی خورد. حسن همین نظر را دارد و می گوید: شعائر الله؛ یعنی دین الله.

دوم: منظور از آن تکالیف خاصی باشد و برای این قول، وجوهی را ذکر کرده اند:

الف: منظور آن است که صیدهایی که در حال احرام بر شما حرام شده است را حلال نشمارید....

ب: ابن عباس می گوید: مشرکانی که حجّ بجا می آوردند، هدایایی را تقدیم می داشتند و شعائر را تعظیم می کردند و قربانی به جای می آوردند، مسلمانان تصمیم گرفتند که اینها را تغییر بدهند، اما خدای متعال نازل فرمود: ... لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ... .

سوم: فرّا می نویسد: عامّه عرب، صفا و مروه را از شعائر حجّ نمی دانستند و سعی را به جای نمی آوردند، برای همین خداوند متعال فرمود: عملی از مناسک حجّ را ترک نکنید و تمام آن را به طور کامل به جای آورید.

چهارم: بعضی گفته اند: شعائر، همان قربانیهاست که نشانه گذاری می شود تا معلوم شود که قربانی است. این را ابو عبیده گفته و به این آیه استدلال کرده: وَالْبَيْدَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... این قول ضعیف است؛ زیرا خدای متعال، شعائرالله را ذکر نموده و سپس قربانی را بدان عطف می کند و لازم است که معطوف با معطوف علیه مغایر باشد» (۱).

به این ترتیب، روشن شد که تخصیص دادن شعائر به موارد محدود، با سیاق آیات هماهنگی ندارد بلکه سیاق آیات بیان می کند که این لفظ، مفهوم عامی است که قابلیت انطباق بر هر چیزی که بتواند علامت و نشانه دین باشد را دارد.

ص: ۳۰

بدیهی است که اگر «صفا» و «مروه» از شعائر الهی باشد، در این صورت، بسیاری از امور دیگر نیز از شعائر الهی می باشند، زیرا از علامات و نشانه های دین هستند و عاقلانه نیست که ما از قرآن انتظار داشته باشیم که تمام مصادیق این مفهوم را بیان کند و بر هر کدام، اسم شعائر را بگذارد تا به یک امر توقیفی تبدیل شود که نتوانیم از حدود آن تجاوز کنیم اگر چه دارای ملاک مشترکی باشند بلکه قرآن کریم به مفهوم عامّ شعائر اشاره کرده و بعضی از مصادیق آن را بر شمرده است و دلیلی از قرآن بر محدودیت و توقیفی بودن مصادیق آن وجود ندارد و این مفهوم، قابلیت صدق بر هر مصداقی را دارد.

پس در این صورت می توان گفت که کعبه، مسجد نبوی و فروع دین از قبیل: نماز، روزه، حجّ، زکات و نشانه ها و رموز دین از قبیل انبیا و رسولان الهی، از جمله شعائر الهی هستند که تعظیم آنها واجب و سبک شمردن آنها ممنوع است.

تردیدی در این نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از بزرگترین شعائر و نشانه های الهی است که تعظیم آن واجب است. و افرادی که دارای موقعیت و جایگاه خاصی در دین باشند و یکی از نشانه های دینداری به شمار آیند، به آن حضرت ملحق بوده و تعظیم آنان واجب است و ما دامی که تعظیم برای اصل دین باشد نه برای شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

در این صورت به زمان معینی محدود نمی گردد و تعظیم در زمان حیات و بعد از وفات آن حضرت، مطلوب است. و شکی در این نیست که تعظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بارزترین مصادیق شعائرالله می باشد و به صورتهای مختلفی از قبیل: جشن میلاد و بعثت و حفظ آثار تاریخی و فرهنگی مربوط به آن جناب و تلاش برای آشنا کردن نسلهای آینده با این آثار، ابراز می شود.

به نظر می رسد که شریعت اسلامی، به این نکته توجه داشته و در بعضی از احکام، آن را لحاظ کرده است، مانند حکم به لزوم صلوات بر محمد و آل محمد در بعضی از موارد و حکم به استجاب مؤکد آن در بیشتر موارد و حکم به سلام و تحیت بر آن حضرت در آخرین فصل نماز و الزام مؤمنین به مودت و دوستی خاندان آن حضرت. در تمام این احکام، هدف خاصی مشاهده می شود و آن تعظیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است در واقع تعظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تعظیم اسلام است و به معنای تعظیم یک شخص نیست.

بنابراین، ساختن بنا بر مقبره شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) از شعائر الهی است و هدف از این کار، بزرگداشت دین و رسالت است و این عنصر در زمان حیات آن بزرگواران و بعد از وفاتشان وجود داشته و حتی در مورد صلحا و اولیای الهی چنین بوده است؛ از این رو، حکم تعظیمی که از اطلاق آیه متبادر است، تنها به شخص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و به زمان حیات آن حضرت محدود نمی شود، اگر چه آن حضرت از بارزترین مصادیق آن هستند.

... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى... (۱).

«بگو که هیچ اجر و مزدی جز مودت نسبت به خاندانم از شما نمی خواهم».

این آیه واضح تر از آن است که احتیاج به توضیح داشته باشد. این آیه می گوید که محبت به خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر امت اسلامی واجب است؛ چنان که پرداخت مزد به اجیر، واجب است. این وجوب، مطلق است و به زمان، مکان یا کیفیت خاصی مقید نشده است و بنا به اقتضای این وجوب، ابراز محبت در هر زمان، مکان و با هر کیفیت و شکلی لازم است.

شکی در این نیست که ایجاد مقبره و تعمیر آن از جمله مصادیق عرفی ابراز محبت است به گونه ای که اگر شخصی در طول زندگی اش محبتی به اهل بیت (علیهم السلام) اظهار نکرده است، بر او واجب است که این محبت را بدین شکل ابراز کند؛ زیرا این یکی از مصادیقی است که ذمه شخص را در مورد محبت به اهل بیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بری می کند.

با این توضیح، روشن شد که ایجاد مقبره نه تنها جایز و مستحب است بلکه گاهی واجب است. این روشی بوده که بین جوامع بشری

ص: ۳۳

شایع بوده است و برای ابراز وفاداری و محبت به مؤسسان و رهبران فرهنگها و انقلابها، بر روی قبور آنان ضریح ایجاد می کردند و از آن محافظت و نگهداری نموده و در کنار آن، مراسم بزرگ را بر پا می نمودند.

با بررسی این آیات سه گانه روشن شد که مسأله بنا و ساختن مقبره مورد پذیرش قرآن است و چیزی از آیات و شواهد قرآنی، آن را نقض نمی کند با این ملاحظه که این آیات سه گانه قبور اولیا و بزرگانی را در بر می گیرد که از نمادهای دین و نشانه های رسالت به شمار می روند و شامل سایر مردم نمی شود.

حکم احداث ساختمان بر قبور از دیدگاه سنت شریف نبوی

با مراجعه به سنت شریف نبوی، با مجموعه ای از آثار مواجه می شویم که دلالت‌های مختلفی دارند، ولی چیزی در آن نیست که بتوان حرمت ایجاد مقبره را با آن استنباط کرد. ما در این جا به مشهورترین روایات اشاره می کنیم و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم.

در مسند احمد از علی (علیه السلام) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در تشییع جنازه ای بودند که فرمودند:

«کدام یک از شما می تواند به سوی مدینه برود و هیچ بتی را نبیند، مگر این که آن را بشکند و هیچ قبری را نبیند، مگر این که آن را صاف کند و هیچ تصویری را نبیند، مگر این که آن را مغشوش کند؟»

مردی گفت: من ای رسول خدا! او به سوی مدینه رفت، اما از اهل مدینه ترسید و بازگشت. پس علی (علیه السلام) فرمود: من می روم ای رسول خدا! فرمود: برو. او رفت و پس از بازگشت فرمود: ای رسول

خدا! تمام بتها را شکستم و تمام قبرها را صاف کردم و تمام تصویرها را از بین بردم».^(۱)

کسی که با نظری دقیق این روایت را بررسی کند، آن را از جهات متعددی مشکوک می‌یابد. مهمترین چیزی که باعث تشکیک در روایت می‌شود؛ مشخص نبودن ظرف زمانی و مکانی روایت است؛ زیرا با عقل جور در نمی‌آید که قبل از هجرت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصی را از مکه به سوی مدینه بفرستد تا بتهای موجود در آن جا را منهدم کند و این در حالی بوده است که اوضاع مکه به آن حضرت اجازه نمی‌داده است که در تشییع جنازهٔ مسلمانی که از دنیا رفته شرکت کند.

ظاهر روایت این را می‌رساند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جایگاه حاکمی که قدرت سیاسی کافی دارد، به یکی اصحاب خودش دستور می‌دهد تا از جانب او به مدینه برود و بتها را منهدم و قبرها را با خاک یکسان و تصویرها را نابود سازد. دستور به چنین کارهایی، متناسب با ایامی است که آن حضرت به مدینه هجرت کرده و دارای قدرت سیاسی کافی باشد تا دستوراتش نافذ و لازم الاجراء باشد، اما اگر در روایت تأمل نماییم، می‌بینیم که با زمان پس از هجرت انسجام ندارد.

ص: ۳۶

بر طبق مقتضای این خبر، می بایست که بتهای مدینه پس از اسلام آوردن مردم مدینه باقی مانده باشند، در حالی که قبیله های اوس و خزرج در همان ابتدا اسلام آوردند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) پس از هجرت، سیطره کامل بر مدینه داشت، مگر در مورد تعدادی از منافقین که اینان هم دنبال بت پرستی نبودند. در این صورت، این سخن راوی که فرستاده اول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از مردم مدینه ترسید و بازگشت، معنا ندارد! با این اوصاف، می بایستی مردم مدینه دل بستگی شدیدی به بت پرستی داشته باشند که فرستاده پیامبر(صلی الله علیه و آله) از آنان ترسیده و بازگشته است و آیا در تاریخ، شاهی بر این مطلب وجود دارد؟!

اگر اوضاع مدینه چنین بوده مقتضای عقل این بوده است که تعداد بیشتری را برای انهدام بتها بفرستد و چگونه می توان قبول کرد که یک نفر را برای انجام این امر مهم فرستاده باشد؟! و چگونه می توان این را تصدیق کرد که یک نفر، به تنهایی، این کار بزرگ و مهم را در مدّت کوتاهی انجام داده باشد، چنان که از ظاهر روایت برمی آید؟! و اگر اهل مدینه، قبول کردند که بتهایشان منهدم شود، ولی بسیار بعید است که به این راحتی قبول کرده باشند که تصویرهایشان نابود و قبرهای پدرانشان با خاک یکسان شود.

خراب کردن قبر پدران و مادران، مسأله ای عاطفی و حسّاس است که افراد به راحتی آن را نمی پذیرند و احتیاج به کار فرهنگی

طولانی مدّت دارد تا ذهنها و قلبها آماده شود و در چنین امری، بدیهی است که ابتدا مخالفت‌هایی صورت بگیرد، در حالی که از سخنان راوی، چنین فهمیده می‌شود که فرستاده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدّت کوتاهی، بتها را ویران و تصویرها را نابود و قبرها را با خاک یکسان کرد و بازگشت و هیچ کس به او اعتراض نکرد!!

این در حالی است که پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ بتی در مدینه وجود نداشته است و بر فرض وجود، یک نفر توانایی منهدم کردن آنها در عرض چند ساعت را نداشته است و امکان ندارد که افراد به راحتی بپذیرند که در قبور پدرشان تصرف و با خاک یکسان شود.

از سوی دیگر، ترسیدن فرستاده اول و خودداری وی از انجام مأموریت، حساسیت اهالی مدینه را نشان می‌دهد که در مقابل خراب کردن قبرهای پدرانشان واکنش نشان داده‌اند. مقتضای قضیه این است که این حساسیت و واکنش در مقابل فرستاده دوم نیز وجود داشته باشد و مأموریت، با سختی و مواجه شدن با اعتراضات و مشکلات به انجام برسد و این حادثه در همه جا معروف و مشهور شود و محدثان و مورخان بسیاری آن را نقل کنند، نه این که تنها امام علی (علیه السلام) آن را روایت کرده باشد؛ چنان که در سند آمده است!

در فصول آینده درباره حدیث مشابهی که در منابع امامیه نقل شده است، بحث خواهیم کرد.

حضرت علی(علیه السلام) در ایام حکومتش در کوفه، ابوالهیاج اسدی را - که رئیس شرطه اش بود - به دنبال کاری شبیه این فرستاد.

احمد بن حنبل گفته است:

«وکیع، از سفیان، از حیب، از ابی وائل، از ابوالهیاج اسدی روایت کرده است: علی(علیه السلام) به من فرمود: تو را برای همان کاری می فرستم که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مرا به سوی آن فرستاد و مأموریت این است که تمثالها و مجسمه ها را نابود و قبرها را با زمین یکسان گردانی».^(۱)

ابوالهیاج رئیس شرطه امام(علیه السلام) در آن زمان بود و سپردن این کار به وی در واقع سپردن این کار به قوای مسلح بوده است و این با اهمیت و حساسیت مأموریت، تناسب داشته است.

طبیعی است که تشکیکهای وارد بر روایت سابق، بر روایت ابوالهیاج هم وارد می شود؛ زیرا این روایت بر آن روایت اعتماد داشته است و اگر آن روایت را به خاطر تشکیکهای وارد شده از جهات متعدّد نپذیریم، طبیعی است که روایت ابوالهیاج را که مبتنی بر روایت اولی است، نپذیریم؛ زیرا امام(علیه السلام) بین مأمور کردن ابوالهیاج برای این کار مهم و بین دستور پیامبر(صلی الله علیه و آله) به وی برای انجام چنین کاری در مدینه، رابطه برقرار کرده است و هر تشکیکی که بر آن وارد شود، بر این هم وارد می شود.

ص: ۳۹

علاوه بر این، ضعف غیر قابل اغماضی در روایت ابوالهیاج وجود دارد و آن این است که: دو تن از راویان آن در سلسله سند در نظر علمای رجال اهل سنت متهم هستند و این دو، سفیان ثوری و حبيب بن ابی ثابت هستند.

ذهبی درباره سفیان گفته است:

«او تدلیس می کرد و از افراد ضعیف روایت می نمود». (۱)

و ابن حجر درباره اش می نویسد:

(ابن مبارک گفته است: سفیان حدیثی را روایت کرده بود، آن را پیش وی بردم که در آن تدلیس کرده بود. وقتی که مرا دید، خجالت کشید و گفت: آن را از تو روایت کنیم؟! (۲)

و یحیی بن سعید بن فروخ در شرح حال وی گفته است:

«ابوبکر گفته است که: از یحیی شنیدم که می گوید: ثوری تلاش می کرد که از مرد ضعیفی به نقل از من روایت کند، اما نتوانست». (۳)

«تدلیس» آن است که: شخصی از کسی روایت کند که او را ندیده و بین ایشان واسطه ای بوده است و او واسطه را حذف کند.

ص: ۴۰

۱- (۱) - میزان الاعتدال، ذهبی: ۱۶۹/۲، ش ۳۳۲۲.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب، ابن حجر: ۱۱۵/۴، در شرح حال سفیان.

۳- (۳) - تهذیب التهذیب: ۲۱۸/۱۱.

علاوه بر این، وی در شرح حال ثوری نوشته است:

«ابن مدینی از یحیی بن سعید نقل کرده است که سفیان، ابوبکر بن حفص و حیان بن ایاس را هیچ گاه ندیده است و از سعید بن ابی برده چیزی را نشنیده است».

و بغوی گفته است:

از یزید رقاشی چیزی را نشنیده است و احمد گفته است: از سلمه بن کهیل، حدیث مسائیه (برده آزاد شده) را نشنیده است و از خالد بن سلمه به طور قطع نشنیده و از ابن عون جز یک حدیث، چیزی را نشنیده است».^(۱)

ابن حجر که از علمای بزرگ عامه است، تصریح می کند که ثوری، مدلس است و از افرادی روایت می کند که گویی آنان را دیده است، در حالی که آنان را ملاقات نکرده و چیزی را از آنان نشنیده است.

اما در مورد حبیب بن ثابت قیس بن دینار باید گفت: ابن حبان درباره اش گفته که: «او مدلس بوده است».

و عقیلی گفته است: «ابن عون او را متهم کرده است».

و قطان گفته است: «به حدیثهایش اعتنایی نمی شود، مگر حدیثی که از عطا روایت کرده است».

ص: ۴۱

و ابن خزیمه در صحیح خود آورده است: «او مدلس است». (۱)

ابن حجر هم در جای دیگر می گوید: «او مدلس بود و بسیاری از حدیثها را مرسل نقل می کرد و در سال ۱۱۹ هجری از دنیا رفت».

و در کتاب الموضوعات ابن جوزی، از نسخه ای که به خط منذری است، نقل کرده است که:

«حیب بن ثابت، حدیثی را از ابی بن کعب نقل کرده است که جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته است: اگر به اندازه ای که نوح در میان قومش زیست، در کنار تو می نشستم، نمی توانستم به فضایل عمر دست بیابم. و در ادامه گفته است: ابن جوزی به او ایراد نگرفته است، مگر به خاطر عبدالله بن عمار اسلمی، شیخ حیب بن ابی ثابت». (۲)

اینها مطالبی است که در کتابهای رجال و درایه درباره این دو راوی آمده است.

و اما در مورد ابو وائل اسدی، برادر ابن سلمه کوفی باید گفت: وی از یاران علی (علیه السلام) بود که از وی جدا گشت.

ابن حجر می نویسد:

ص: ۴۲

۱- (۱) - تهذیب التهذیب: ۱۷۹/۲.

۲- (۲) - تهذیب التهذیب: ۱۴۸/۱، ش ۱۰۶.

از ابو وائل سؤال شد که کدام یک را بیشتر دوست می داری، علی یا عثمان را؟ جواب داد: ابتدا علی را بیشتر دوست می داشتم، ولی بعداً عثمانی شدم». (۱)

برای اثبات ضعف وی همین بس که او از کارگزاران عبیدالله بن زیاد بوده است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

«ابو وائل گفته است: ابن زیاد، مرا مسؤول بیت المال کوفه قرار داد».

اینها مطالبی بود که درباره سلسله سند روایت بیان کردیم و اگر درباره راویان حدیث، مدح و ثنایی وارد شده، در مقابل، مذمّمها و ایراداتی نیز بر آنان وارد شده است و قاعده این است که هنگام تعارض مدح و ذم، ذم بر مدح مقدّم داشته می شود و به روایت استدلال نمی شود.

همچنین برای اثبات ضعف حدیث، همین کافی است که از راوی این حدیث؛ یعنی ابوالهیاج در تمام کتابهای صحاح و مسانید، جز همین یک حدیث روایت نشده است! با این حال چگونه می توان به حدیثی احتجاج کرد که شامل مدلسان و ضعیفان می باشد؟!

ص: ۴۳

و بدین نکته باید توجه داشت که نهایت چیزی که این دو روایت بر آن دلالت می کنند، ضرورت صاف کردن قبرهاست و بر ممنوعیت کار گذاشتن ضریح و صندوقچه بر قبر دلالت نمی کنند. و اگر بگوییم که به ضرورت یکسان کردن قبرها با سطح زمین دلالت می کنند، این چیزی است که با سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون منافات دارد و تنها ابن تیمیّه و پیروانش در قرن هشتم هجری و بعد از آن، قایل به ضرورت این کار شده اند و مذاهب چهارگانه عامّه قایل به این ضرورت نیستند بلکه بالا آوردن قبر به اندازه یک وجب از سطح زمین را مستحب می دانند. (۱)

مطالب ذکر شده اقتضا دارد که بر فرض قبول سند دو روایت مذکور، در دلالت آنها تشکیک کنیم و «تسویه» را به معنای «مساوی کردن قبر با سطح زمین» نگیریم بلکه آن را به معنای «تسطیح در مقابل تسنیم بگیریم»، یعنی روی قبر را به صورت پشت ماهی و بر آمده درست نکنند بلکه روی قبر را مسطح نمایند؛ از این رو، قرطبی در حاشیه حدیث آورده است:

«علمای ما گفته اند که ظاهر روایت، منع تسنیم و بالا آوردن قبر را می رساند و جمهور علما گفته اند: آنچه مأمور به از بین بردن آن شده ایم، مقداری است که از تسنیم بالاتر باشد و الا قبر، مقداری از

ص: ۴۴

سطح زمین بالاتر آورده می شود تا شناخته شود و مورد احترام قرار گیرد و قبر پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) و دو خلیفه ای که در کنارش هستند، به همین صورت است؛ چنان که مالک در موطأ آورده است و قبر حضرت آدم به همین صورت است؛ چنان که دارقطنی روایت کرده است». (۱)

پس با فرض صحّت حدیث و ثبوت منتسب بودن این دو روایت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باید آن را به صورت مناسبی تأویل نماییم تا با سیره قطعی مسلمانان در مدینه از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا کنون، تعارض نداشته باشد.

و اگر واجب باشد که طبق ادعای سلفیه، قبرها را با سطح زمین یکسان سازیم، اولین قبرهایی که وجوب در مورد آنها ثابت می شود، قبر پیامبر و دو خلیفه می باشد که بایستی منهدم شده و با خاک یکسان شوند! و صاف کردن روی قبر، یا همان تسطیح، بهترین معنایی است که بسیاری از مذاهب اربعه آن را برگزیده و مناسب دانسته اند.

بعد از مناقشه در این دو روایت، سراغ روایتی می رویم که در آنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از ایجاد هر نوع بنایی روی قبور، نهی کرده است و وهابی ها به همین روایات، برای فتوا دادن به حرمت ایجاد بنا

ص: ۴۵

و وجوب منهدم کردن ساختمانهایی که روی قبرها ساخته شده اند، استناد کرده اند.

در این روایات آمده است که: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این که قبر، گچکاری شود، یا بالای آن نشسته، یا ساختمانی برای آن ایجاد گردد، منع کردند.»

این حدیث با اسنادها و متون مختلف از جابر روایت شده (۱) و مضمون آن نیز از ابوسعید خُدری و ام سلمه روایت شده است. (۲)

بعد از بحث در سند و متن این حدیث، لازم است توجهی به قواعد اصولی بشود. علمای اصول می گویند: «نهی، حقیقت در تحریم دارد و اگر قرینه ای خاص وجود داشته باشد که آن را از تحریم منصرف کند، حمل بر کراهت می شود. اگر ما باشیم و این روایات، ظاهر آنها بر تحریم دلالت می کند، مگر این که قرینه ای آنها را از تحریم منصرف کند. در این جا هم قرینه خارجی ای داریم که روایت را از ظاهر خود، منصرف می کند و آن عمل صحابه و سیره قطعی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون است که قبر را به اندازه

ص: ۴۶

-
- ۱- (۱) - صحیح مسلم/ کتاب الجنائز: ۶۲/۳ سنن ترمذی: ۲/ ۲۰۸، چاپ المكتبة السلفیة، سنن ابن ماجه: ۱/ ۴۷۳/ کتاب الجنائز / سنن نسائی: ۸۸/۴ - ۸۷ سنن ابی داود: ۳/ ۲۱۶/ باب البناء علی القبر / مسند احمد: ۳/ ۳۹۹، ۳۳۲ و ۲۹۵.
- ۲- (۲) - سنن ابن ماجه: ۱/ ۴۷۴ / مسند احمد: ۶/ ۲۹۹.

یک وجب از سطح زمین بالاتر می آورند و هیچ کس منکر و مانع این کار نمی شده است تا این که ابن تیمیّه در قرن هشتم، این سیره مسلمانان را انکار کرد. در صورتی که هیچ کس قبل از وی از این کار جلوگیری نکرده بود و او که در پی آن بود که از صحابه و سیره سلف پیروی کند، می بایست در این مسأله هم از صحابه و تابعان پیروی کند و ساختن قبر را تحریم نکند. و اگر به تمام منابع عامّه در صحاح و سنن و مسانید مراجعه نماییم، در هیچ یک بابی به نام: (تحریم البناء علی القبور) حرمت ساختن قبر را نمی بینیم.

سیره قطعی مسلمانان، قرینه ای روشن بر این مطلب است که مسلمانان از صدر اسلام، منظور از نهی مذکور را فهمیده بودند و می دانستند که دلالت بر کراهت می کند، نه بر تحریم و الا کار حرام را مرتکب نمی شدند.

و واضح است که اگر کراهت به عنوان یک حکم اولیّه با عناوین ثانویه ای که اهمّیت بیشتری دارند، تراحم پیدا کند، کراهت برداشته می شود؛ چنان که اگر ساختن قبر، باعث جمع شدن مردم در کنار صاحب قبر برای اظهار دوستی و پیروی از او باشد و باعث تقویت ایمان و حفظ شعائر دینی گردد، چنان که در مورد قبور پیامبران و اولیا و ائمه (علیهم السلام) چنین است، این کراهت مرتفع می گردد.

این نتیجه گیری با نتیجه ای که از آیه شعائر، آیه مؤدّت و آیه ساختن قبر بر اصحاب کهف گرفته می شود، تناسب دارد. از آن آیات

فهمیده می شد که ایجاد ساختمان بر قبور پیامبران، اولیا و ائمه اشکالی ندارد و باعث تعظیم شعائر الهی و اظهار مودت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و حفظ آثار اولیا - که چراغهای هدایت بشر به سوی خدا هستند - می باشد.

سید محسن امین در ردّ استدلال به این احادیث، برای اثبات حرمت ساختن قبر می نویسد:

«...سوم این که: نهی اعمّ از کراهت و حرمت است و بر فرض که روایات، ظاهر در حرمت باشد، امّا کثرت استعمال آن در کراهت، کثرتی قابل ملاحظه است. علاوه بر این، علما از این نهی، کراهت را استنباط کرده اند که همین، ظاهر روایت را تضعیف می کند».

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد:

(در این روایت، گچکاری قبر و ساختن آن مکروه دانسته و نشستن بالای قبر، حرام دانسته شده است و همین مذهب شافعی و جمهور علما می باشد. اصحاب گفته اند که گچکاری قبر، مکروه و نشستن روی آن و تکیه کردن بر آن حرام است.

امّا در مورد ساختن قبر باید گفت که: اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره وقفی باشد، حرام است و این چیزی است که شافعی و اصحاب بدان تصریح نموده اند.

شافعی در کتاب الام گفته است: در مکه دیدم که بزرگان علما دستور می دادند که آنچه بر قبرها ساخته شده است، منهدم گردد و روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می فرماید: هر قبر ساخته شده ای را که دیدی، آن را همسطح زمین قرار بده، این عمل را تأیید می کند».

حقیقت این است که: ساختن قبر به طور کلی مکروه است؛ چنان که مذهب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همین را می گوید؛ زیرا نهی در چنین مواردی ظهور در تحریم ندارد؛ زیرا در کراهت، کثیرالاستعمال شده است. البته این در صورتی است که در ساختن قبر، منفعتی نباشد و تعظیم آن از مصادیق تعظیم شعائر الهی نباشد؛ یعنی قبر پیامبر، یا ولی، یا امام نباشد، اما اگر مربوط به اینها باشد، سیره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر این بوده است که قبور انبیا و اولیا و از جمله قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حجره ای که در آن دفن شده است را محافظت و تعمیر می کرده اند.

ساختن قبر و گچکاری آن در مذهب شافعی، مکروه است، مگر این که مقبره وقفی باشد که در این صورت، حرام است و بعضی گفته اند: گچکاری از آن رو نهی شده است که گچ به وسیله آتش پخته می شود و اگر قبر را گلمالی کنند، اشکالی ندارد؛ چنان که شافعی به آن تصریح کرده است. این مطلب را سندی در حاشیه سنن نسائی ذکر کرده که متناسب با کراهت است، اما شافعی، نشستن روی قبر را حرام دانسته است. حال که گچکاری و ساختن قبر در

این اخبار در سیاق واحدی ذکر شده است، در این صورت، نشستن روی قبر هم کراهت دارد و روایتی که می گوید: علی (علیه السلام) بر قبر می نشست، بر همین دلالت می کند.

بدین ترتیب، شافعی هم زیاد نکردن خاک قبر و بالا نیاوردن قبر را بر استحباب حمل کرده است. سیوطی در شرح سنن نسائی می نویسد: شافعی و اصحاب گفته اند:

(مستحب است که در قبر، خاکی بیشتر از آنچه از آن خارج شده است، ریخته نشود؛ زیرا در روایت آمده است: خاک قبر، زیاد نشود و تا قبر زیاد بالا نیاید).

اما آنچه را که از بزرگان علمای مکه مشاهده کرده اند که دستور به انهدام قبرهای ساخته شده می دادند، شاید بدان خاطر باشد که به گمان آنان این قبرها در مقبره عمومی واقع شده بوده اند، اما باید در جواب آنان گفت که دلیل بر وقفیت و عمومی بودن آن مقبره ها در دست نیست پس باید کار بانیان قبور را حمل بر صحت کرد تا خلاف آن ثابت شود و تخریب آن هم حرام است؛ چون تصرف عدوانی در ملک غیر است.

از آنچه گذشت، جواب این سخن عمر هم فهمیده می شود؛ وی دستور داد تا خیمه ای را که بر قبری برافراشته شده بود، بردارند و گفت: آن را بردارید که عملش بر او سایه می اندازد. بعد از قبول

سند و دلالت حدیث، این نهی، حمل بر کراهت می شود؛ زیرا نفعی در آن نیست و باعث تزیین مال می شود.

این سخن با روایتی که بخاری آن را نقل کرده معارض است؛ او می گوید:

هنگامی که حسن بن حسن از دنیا رفت، همسرش به مدت یک سال چادری بالای قبرش بر پا کرده بود.

از سوی دیگر، این روایات با قبول صحت سند و دلالتشان، ناظر به قبرهایی است که تعمیر و حفظ آنها فایده ای برای دین و دنیا ندارد، امّا اگر تعمیر و حفظ قبر از شعائر الهی محسوب شود و صاحب قبر از انبیا، اولیا و صلحا باشد، در این صورت ساختن قبر و تعمیر و حفظ آن، به مصلحت دین مردم است.

روایت شده است که:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قبر عثمان بن مظعون را با تخته سنگی علامت گذاری کرد تا معلوم باشد».

و ابن ماجه از انس بن مالک روایت کرده است:

«رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قبر عثمان بن مظعون را با تخته سنگی علامت گذاری کرد».

و سندی در حاشیه آن گفته است: این سنگ را برای آن گذاشت تا قبر گم نشود».

و در زوائد آمده است:

ص: ۵۱

(این اسناد نیکو است و شاهدهی از حدیث مُطَلَب بن ابی وداعه که ابو داوود آن را روایت کرده است، برای خود دارد).

و در وفاء الوفاء آمده است:

ابو داود با اسناد حسن، از مُطَلَب بن عبدالله بن حنطب، از بعضی از صحابه روایت کرده است:

پس از آن که عثمان بن مظعون از دنیا رفت و در بقیع دفن شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردی امر فرمودند تا سنگی را بیاورد و به عنوان نشانه روی قبر بگذارد. آن مرد نتوانست که سنگ را حمل کند، از این رو، پیامبر (صلی الله علیه و آله) خودش جلو رفت و سنگ را بلند کرد و بر سر قبر عثمان بن مظعون گذاشت و فرمود: با این سنگ، قبر برادرم را نشانه گذاری کردم و هر کس از خانواده ام که فوت کنند، در کنار او دفن خواهم کرد.

به گفته وی، این حدیث را ابن شهبه، ابن ماجه و ابن عدی، از انس و حاکم، از ابورافع روایت کرده اند. و قبل از آن از محمد بن قدامه، از پدرش، از جدش روایت شده است:

«پس از آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عثمان بن مظعون را دفن کرد، دستور داد که سنگی بالای قبرش گذاشته شود».

سپس از عبدالعزیز بن عمران حکایت کرده است:

«از بعضی از مردم شنیدم که می گفتند: بالای سر و پایین قبر عثمان بن مظعون دو سنگ گذاشته شده بود»، همین دلالت می کند

ص: ۵۲

که می توان از هر چیزی به عنوان نشانه و علامت برای قبر استفاده کرد.

و از پیرمردی از بنی مخزوم به نام عمر روایت کرده است:

«عثمان بن مظعون اولین مهاجری بود که از دنیا رفت. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دستور داد برای او قبری حفر کردند. پس از دفن، سنگی از سنگها زیاد آمد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) آن را برداشت و در پایین قبرش گذاشت. پس از آن که مروان از طرف معاویه حاکم مدینه شد، از کنار آن سنگ گذشت و دستور داد که آن را به گوشه ای پرتاب کنند و گفت: به خدا قسم! نیاستی سر قبر عثمان بن مظعون این سنگ باشد تا به وسیله آن شناخته شود! بنی امیه او را ملامت کردند و گفتند: کار بدی کردی! دستور بده که آن را سر جای خود باز گردانند، اما وی گفت: به خدا قسم! حال که آن را دور افکنده ام، به سر جای خود برگردانده نخواهد شد». (۱)

سپس اضافه می کند:

«ابن زباله از ابن شهاب و غیره روایت کرده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سنگ گودی را به عنوان نشانه بالای قبر عثمان بن مظعون گذاشت تا مردم در اطراف او دفن شوند... پس از آن که معاویه،

ص: ۵۳

مروان بن حکم را به عنوان حاکم مدینه منصوب کرد، او آن سنگ را به سر قبر عثمان منتقل کرد».

همین مقدار کافی است تا نشان دهد که مروان، چه مقدار به دین، بی احترامی می کرده است و گویی که وهیابی ها در تخریب قبور انبیا و اولیا و بندگان صالح به او اقتدا کرده اند!... در حالی که روایت شده است فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زیارت قبر حمزه می رفت و آن را مرمت و اصلاح می کرد و با سنگی، آن را نشانه گذاری کرده بود. و نیز به مرمت و اصلاح قبر و جلوگیری از خراب شدن آن می پرداخت.

و پس از آن که این استحباب ثابت شد، هر کاری که در حفظ و نگهداری قبور اولیا و انبیا مؤثرتر باشد، بهتر است؛ از جمله اگر قبه و بارگاهی بر آن بسازیم، استحبابش بیشتر است.

از این جا فهمیده می شود که امتیاز بعضی از قبور بر بعضی دیگر، به سبب فضیلت صاحبانشان بوده است و عدم ساختن قبه و بارگاه بر روی قبور بعضی از اولیا و صلحا به خاطر فراهم نبودن امکانات برای مسلمانان و صرف اموال در کارهای مهمتر بوده است و این دوره با دوران بعدی که وضع مالی مسلمانان بهتر شد، قابل مقایسه نیست؛ چنان که در صدر اسلام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اصحابش در عُسْر و حرج زندگی می کردند و خانه هایشان را با حصیر و برگهای درخت خرما فرش می کردند و برای مسجدالنبی سقفی از

برگهای درخت خرما درست کرده بودند و آن حضرت هنگام سخنرانی بر تنه درختی تکیه می فرمودند و پس از آن، بر منبری می نشستند که به غیر از شکل ظاهری، چندان امتیازی بر تنه درخت نداشت.

اما پس از آن که مسلمانان بر گنجها و غنایم کسری و قیصر دست یافتند، وضع و حالشان در لباس، خوراک و مسکن تغییر کرد و مسجد نبوی و مسجدالحرام را توسعه دادند و ساختمان آن دو را تجدید کردند و در این حال، گناهکار و بدعت گذار نبودند.

همچنین بنا بر آنچه از دین یاد گرفته بودند، قبور بزرگانشان را تعظیم کردند و بر آنها بارگاهی ساختند و اگر بپذیریم که ایجاد قبه و بارگاه برای سایر قبرها کراهت دارد، اما باید گفت که این کراهت در مورد قبور انبیا، اولیا و شهدایی مثل حمزه سیدالشهداء وجود ندارد.

از جمله دلایل استحباب ایجاد قبه و بارگاه بر قبر انبیا و اولیا، جلوگیری از ورود حیوانات و وقوع فضولات و آشغال بر آن می باشد و این در حالی است که قبور ائمه بقیع پس از آن که قبه و بارگاه آن به وسیله وهابیتون افراطی، تخریب شد، در معرض بی حرمتی واقع شده است.

و از جمله دلایل استحباب قبه و بارگاه، استراحت و در امان ماندن زائران از سرما و گرما می باشد؛ زایری که به خاطر شرافت مکان و استحباب دعا و نماز به کنار قبر انبیا و اولیا آمده است،

بایستی جایی برای استراحت، نماز و دعا داشته باشد و باید بتوان در کنار این قبور، به قرائت قرآن و تدریس علوم اسلامی و برگزاری مجالس وعظ و خطابه پرداخت. به این اعتبار، قبور ائمه و انبیا در زمره مساجد، مدارس و حسینیّه ها قرار دارد.

و از جمله دلایل استحباب ایجاد قبّه و بارگاه این است که چنین کاری تعظیم شعائر اسلام و مبارزه با منکران آنهاست.

با نادیده گرفتن ضعف سندی و دلالتی و سند روایات مورد استناد وهابیون، باید گفت، این روایات بر فرض صحّت، متروک و مهجور بوده اند و هیچ یک از مسلمانان از صدر اسلام تا زمان وهابیت، بدان عمل نکرده اند حتّی خود وهابیت نیز می گویند که اگر حدیث صحیحی مورد عمل و استناد قرار نگرفته باشد، کنار گذاشته می شود.

در رساله اول از رسائل الهدیه السّیّیه، منسوب به عبدالعزیز بن محمّد بن سعود، آمده است:

«اگر حدیثی درباره قواعد شرعی شاذ باشد، بدان عمل نمی شود؛ زیرا علمای رجال گفته اند: حدیث صحیح آن است که وقتی شخص عادل و حافظی آن را از مثل خودش روایت کرد، بدان عمل شود و شاذ نباشد.» (۱)

ص: ۵۶

حال باید دید چه انحرافی بزرگتر از مخالفت عملکرد مسلمانان از بدو اسلام و کدام ضعف حدیث از این بالاتر؟ و آنان که به این روایات عمل کرده اند آنها را حمل بر کراهت کرده اند و یا آن را منطبق بر قبوری دانسته اند که بر پایی قبه و بارگاه بر آنها از شعائر دینی محسوب نمی شود.

برای اثبات عدم عمل به این روایات می توان گفت: قبرهای پیامبرانی که در اطراف بیت المقدس بوده است، مانند قبر حضرت داوود در قدس و قبر ابراهیم و فرزندانش اسحاق، یعقوب و یوسف در الخلیل، قبل از اسلام، دارای بقعه و بارگاه با عظمتی بوده اند و پس از فتح این سرزمین در صدر اسلام، این بارگاه ها همچنان باقی مانده و مورد احترام مسلمان بوده است.

ابن تیمیّه در کتاب الصراط المستقیم می نویسد:

«بارگاهی که بر قبر ابراهیم خلیل پا بر جاست، در زمان صحابه که این سرزمین فتح شد، وجود داشته الا این که درب آن تا سال چهارصد هجری، مسدود بوده است.

بدیهی است که وقتی عمر به بیت المقدس رفت، آن ساختمان بزرگ را دید، امّا دستور تخریب آن نداد. در این صورت ادّعی ابن تیمیّه مبنی بر بسته بودن درب زیارتگاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) ضرری به ما نمی رساند؛ زیرا عدم تخریب، بر عدم حرمت ایجاد ساختمان بر قبور دلالت می کند. اکنون قرنهاست که از بر پایی این بنای عظیم،

تحت حاکمیت دولتهای اسلامی می گذرد و از هیچ کدام از علمای اسلام غیر از وهّابی ها شنیده نشده است که خواستار انهدام این زیارتگاه شده باشند، این در حالی است که زائران زیادی برای زیارت این قبور شریف به این سرزمین می روند.

به این ترتیب، مدّعی وهّابی ها که می گویند: این زیارتگاه ها بدعت است؛ چون بعد از عصر تابعین ایجاد شده، ادّعایی باطل است. و ادّعی ابن بلیهد که می نویسد: ساختن بقعه و بارگاه بر روی قبور بعد از قرن پنجم شروع شده است» (۱)، ادّعایی دروغ است و بر اساس آنچه گذشت، روشن می شود که روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که بتوان حرمت ایجاد ساختمان بر روی قبر را از آن استنباط کرد، وجود ندارد.

ص: ۵۸

اگر به فقه مذاهب چهارگانه و مذهب ظاهریه مراجعه کنیم، می بینیم که در مسأله «تحریم ساختمان بر قبور» به شدت با مذهب سلفیه اختلاف دارند. برای روشن تر شدن مطلب، فتاوی سلفیه را نقل کرده و نظر مذاهب دیگر را بیان می نمایم.

ابن تیمیه ادعا کرده است:

«تمام علمای اسلام، اتفاق نظر دارند که ساختن این مشاهد بر قبور، مشروع نیست!»

و ابن قیم، فتوا به وجوب انهدام این مشاهد ساخته شده بر قبور داده است.

و شیخ عبدالله بن بلیهد در جواب نامه ای که در این مورد، در سال ۱۳۴۴ هجری از وی سؤال کرده بود، نوشته است:

«ساختن قبر به اجماع علما جایز نیست؛ زیرا احادیث صحیحیه ای در منع ساختن قبر وارد شده است؛ از این رو، بسیاری از علما به وجوب انهدام قبور، فتوا داده اند و برای این فتوا به حدیث علی (علیه السلام) استناد کرده اند که به ابوالهیاج فرمود: تو را می فرستم...». (۱)

ص: ۵۹

وی در این بیان، به دلایل سه گانه ای استدلال کرده است که باید بر مبنای مذاهب دیگر - تا چه رسد به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) - مورد بررسی قرار بگیرد. این دلایل عبارتند از:

۱- اجماع ادعا شده به وسیله ابن تیمیه و ابن بلیهد

چنین ادعایی از لحاظ تاریخی و فقهی، بسیار دور از ذهن و عجیب است. از لحاظ تاریخی، مشاهده می کنیم که مسلمانان از تمام مذاهب و فرقه ها و گروه های مختلف، با سلیقه ها و فرهنگهای متفاوت، قایل به عدم حرمت ایجاد قبر بوده اند و این باور، تا قرن هشتم هجری که سلفیه پدید آمد، وجود داشته است و چنان که گفتیم مسلمانان، قبرهای پیامبرانی را که در اطراف بیت المقدس قرار داشت، نه تنها منهدم نکردند بلکه از آنها محافظت و نگهداری می کردند.

علاوه بر این، بر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حجره شریف نبوی، احداث بنا شده بود. و در قرن دوم، بر قبر حمزه سیدالشهداء مسجدی بنا کرده بودند. و بر قبر سعد بن معاذ، قبه ای تا زمان عبدالعزیز بن محمد - که به تصریح سمهودی در قرن دوم می زیسته - وجود داشته است. (۱)

ص: ۶۰

سید محسن امین عاملی درباره تاریخ بنای قبور می نویسد:

«در زمان صحابه و بعد از آنان این بناها بر قبور ساخته شده است و اینها قبل از قرن پنجم هجری وجود داشته که اولین آنها قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است که در حجره شریف نبوی به خاک سپرده شد و سپس خلیفه اول و دوم در آن جا دفن شدند، چنان که در سیره نبوی احمد بن زینی دحلان آمده است. این کار به وصیت آن حضرت صورت پذیرفته است؛ چنان که وی می نویسد: در مورد محل دفن آن حضرت اختلاف پیدا کردند؛ ابوبکر گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود:

مَا مَاتَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا يُدْفَنُ حَيْثُ تَقْبُضُ رُوحُهُ؛ هیچ پیامبری قبض روح نشده است، مگر این که در همان جایی که قبض روح شده، به خاک سپرده می شود. علی (علیه السلام) نیز فرمود: مَنْ نَزَلَ فِيهَا رَأْسِي فَهُوَ رَأْسِي ام».

این روایت را ترمذی و ابن ماجه نقل کرده اند. و در الموطأ آمده است:

«مَا دَفِنَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا فِي مَكَانِهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ» (۱).

«هر پیامبری در همان جایی که قبض روح شده، به خاک سپرده شده است».

ص: ۶۱

اگر بودن ساختمان بر روی قبور بر طبق فرموده آن حضرت حرام و انهدام آن واجب بود، در این صورت، صحابه آن حضرت حجره شریفه را قبل از دفن، خراب می کردند، یا او را در جایی که ساختمان نداشته باشد، دفن می کردند؛ زیرا فرقی بین ساختمانی که از قبل وجود داشته، یا بعداً ساخته شده است، نیست و کسی قایل به فرق این دو نشده است.

بنا به گمان وهابی ها اگر قبر و قبه به منزله بت می باشد، در این صورت فرقی بین بناهای سابق و بعدی نیست و باید همه را خراب کرد، در حالی که عمر بن خطاب اولین کسی بوده است که دیواری در حجره بر پا نموده است و عایشه دیواری بین حجره و قبر ایجاد کرده و در آن زندگی می کرد.

به این ترتیب، ادعای وهابی ها مبنی بر جایز نبودن نماز در کنار قبور، ادعایی باطل و برخلاف سیره صحابه است.

پس از آن عبدالله بن زبیر، دیوارهای حجره شریفه را که خراب شده بود، بالا برد و دوباره عمر بن عبدالعزیز آنها را تعمیر و مرمت کرد تا این که هنگام توسعه مسجد در زمان حکومت ولید بن عبدالملک، سقفی بر حجره شریف بنا گردید و بنا به روایتی به دستور او حجره اول را به کلی خراب کردند و آن را از نو ساختند و برای آن سقف ایجاد کردند. مسؤول انجام این کارها عمر بن عبدالعزیز بود که دیوارهای حجره را با سنگهای مرمر تزئین کرد و در زمان متوکل، سنگهای مرمر جدیدی به کار گرفته شد.

دوباره در زمان مقتفی عباسی، تعمیر و تزئین حجره تجدید شد و در زمان وی، شبکه هایی از چوب صندل و آبنوس تهیه شد و بر روی دیوارهایی که عمر بن عبدالعزیز بنا کرده بود، قرار داده شد، پس از آن که دیوارها در زمان حکومت مستضیء عباسی خراب شد، ساختمان حجره تجدید بنا گردید و هنگامی که در سال ۶۵۴ هجری حرم شریف نبوی، دچار آتش سوزی شد و به کلی ویران گردید، آن را در زمان حکومت مستعصم - که آخرین خلیفه عباسی بود - تجدید بنا کردند. در زمان وی، حجره شریف با وسایلی که از مصر در زمان حکومت منصور ایبک صالحی و چوبهایی که از یمن در زمان حکومت مظفر آورده شده بود، ساخته شد. این کار در زمان منصور قلاوون صالحی، تکمیل شد و اولین گنبد بر روی حجره شریفه - که همان گنبد آبی رنگ بود - بنا گردید. این گنبد را احمد بن عبدالقوی در سال ۶۷۸ هجری به پایان رسانید.

سپس در ایام پادشاهی اشرف در سال ۷۶۵ هجری تجدید بنا گردید و آنگاه در زمان دولت ظاهر جقمق در سال ۸۵۲ هجری تجدید بنا گردید و سپس در سال ۸۸۱ هجری در زمان دولت ملک اشرف قایتبای، حجره شریفه تعمیر گردید و در زیر گنبد آبی رنگ، گنبد دیگری ساخته شد.

پس از آن که در سال ۸۸۶ هجری برای دومین مرتبه حرم شریف نبوی دچار آتش سوزی شد، حجره شریف دوباره ساخته شد

و گنبد بزرگی بر روی آن ایجاد گردید، سپس در سال ۸۹۱ هجری این ساختمان تعمیر و تجدید شد و در طول پادشاهی بنی عباس و عثمانی ها حرم شریف نبوی را تعمیر و تجدید می کردند و از جمله در زمان سلطان عبدالمجید عثمانی، تعمیرات اساسی در حرم شریف صورت گرفت.

بناهای دیگری هم قبل از قرن پنجم بر روی قبور ساخته شده است؛ چنان که سمهودی در وفاء الوفاء می نویسد:

«عقیل، مشغول کندن چاهی در منزلش بود که به سنگ نوشته ای رسید که بر روی آن نوشته شده بود: این قبر امّ حبیبه است.»

او چاه را پر کرد و قبری بر روی آن ساخت. و ابن سائب گفته است: «وارد خانه عقیل شدم و این قبر را دیدم.»

چنان که در عمده الطالب و کتابهای دیگر آمده است:

«هارون الرشید، بارگاهی را بر قبر امیرالمؤمنین بر پا کرد. او در قرن دوم هجری حکومت می کرد و پس از او تا به امروز، این بارگاه را تعمیر و تجدید بنا کرده اند.»

و شاعر فکاهی، حسین بن حجاج، (متوفای سال ۳۹۱ هـ - ق) در مطلع قصیده ای می گوید:

يَا صَاحِبَ الْقُبْرِ الْيَيْضَا عَلَى النَّجْفِ مَنْ زَارَ قَبْرَكَ وَاسْتَشْفَيْدَكَ شُفِي

«ای صاحب قبه سفید در نجف! هر کس قبر تو را زیارت کند و طلب شفا نماید، شفا میگیرد».

و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده است:

«موسی الکاظم (علیه السلام) در مقبره های شونیزیّه که در خارج قبه واقع شده، دفن گردیده است. قبر وی مشهور است و مردم آن را زیارت می کنند. بر قبر وی بارگاه عظیمی بنا گردیده است که در آن، انواع بی شماری از قندیلها و فرشها و وسایل گذاشته شده است».

این اقوال بر وجود قبه ای در مقبره های شونیزیّه به هنگام دفن امام کاظم (علیه السلام) در سال ۱۸۲ هجری دلالت می کند. همچنین بر وجود بارگاه عظیمی بر مشهد آن امام (علیه السلام) در عصر خطیب بغدادی دلالت می کند که در سال ۳۹۲ هجری به دنیا آمده است و بدیهی است که این قبه و بارگاه قبل از تولد وی وجود داشته است.

مورخان و سیره نویسان در کتابهایشان آورده اند که:

امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در قبه امام حسن مجتبی (علیه السلام) و عباس رضوان الله علیه در بقیع دفن شدند. امام زین العابدین (علیه السلام) در سال ۹۵ و امام باقر (علیه السلام) در دهه دوم از سده دوم و امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ هجری از دنیا رفتند.

همچنین امام علی بن موسی الرضا (صلی الله علیه و آله) در قبه ای که هارون الرشید در طوس در خانه حمید بن قحطبه طایی دفن شده بود، به خاک سپرده شد. ظاهراً این قبه را پسرش مأمون بنا کرده بود و چنان که

سیوطی می گوید: مأمون، پادشاهی عادل و فقیه بود که از بزرگان علما به شمار می رفت.

در دوران حکومت وی، علما و بزرگان زیادی زندگی می کردند که از جمله ی آنها حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) بود. او امام شیعیان و وارث علوم جدش و پدرانیش بود که مأمون از نظراتش استفاده می کرد. آن حضرت، الرساله الذهییه را برای مأمون تنظیم کرد و سؤالات مأمون از آن حضرت درباره علوم دینی، مشهور است. یک بار آن حضرت مأمون را دید که وضو می گیرد و غلامی بر دستهایش آب می ریزد، آن حضرت فرمود: (ای مأمون! در عبادت خدا کسی را شریک قرار نده)، پس از آن، غلام رفت و مأمون به تنهایی وضو گرفت.

می بینیم که امام (علیه السلام) مأمون را از این کار نهی می کند و حال باید پرسید که اگر ایجاد قبه بر قبر حرام بود، آیا امام (علیه السلام) او را نهی نمی کرد؟ در تاریخ آمده است که نه تنها امام (علیه السلام) مأمون را از ایجاد قبه بر قبر پدرش نهی نکرد بلکه خبر داد که او هم در همان قبه دفن خواهد شد.

در همین زمان، امام شافعی و امام احمد حنبل، از ائمه مذاهب چهارگانه و سفیان بن عیینه و غیره زندگی می کرده اند و نقل نشده است که یکی از اینها با مأمون در ایجاد قبه مخالفت کرده باشد، با وجودی که آنان قول به خلق قرآن را قبول نکرده و قایل به قدیم

بودن قرآن بودند و به خاطر مخالفت با خلیفه، حبس و شکنجه را تحمّل می کردند، اما دست از عقیده خویش برنمی داشتند.

همچنین نهشل بن حمید طوسی، قبه ای را بر قبر ابی تمام حبیب بن اوس طایی، شاعر مشهور- که در سال ۲۲۰ هجری در موصل از دنیا رفت بنا کرد و بر قبر بوران، دختر حسن بن سهل (متوفای ۲۷۱ ه- ق) قبه ای ساخته شد. و معزالدوله بویه که در سال ۲۹۲ هجری از دنیا رفت، ابتدا در خانه اش دفن شد، سپس به جایگاهی که برای او در قبرستان قریش تهیه کرده بودند، منتقل گردید.

اگر بخواهیم تمام شواهد و مثالها را در این زمینه نقل کنیم، سخن طولانی می شود و همین مقدار کفایت می کند تا دروغ و هابی ها را بر ملا سازد که ادعا می کنند: ساختن بنا بر قبور، بعد از قرن پنجم هجری شروع شده است و همین نشان می دهد که ادعاهای ایشان جمله گزافه گویی و نیز نشانه جهل آنها به واقعتهای تاریخی است.

سیوطی در تاریخ الخلفاء آورده است:

(متوکل در سال ۲۳۶ هجری دستور به خراب کردن گنبد و بارگاه امام حسین (علیه السلام) و خانه های اطراف آن داد. او دستور داد که زمینهای حرم امام حسین (علیه السلام) را شخم بزنند و در آن زراعت کنند تا قبری باقی نماند که مردم به زیارت آن بیایند. متوکل از ناصبی های معروف بود و مسلمانان از این اعمال وحشیانه اش بسیار ناراحت شده بودند. از این رو، اهل بغداد بر در و دیوار علیه او شعار می نوشتند و

شعرا او را هجو می کردند. از جمله اشعاری که دربارهٔ عمل ددمنشانهٔ متوکل گفته شده این است:

تالله إن كانت امیة قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما

فلقد اتاه بنو ابیه بمثله هذا لعمری قبره مهدوما

اسفوا علی ان لایکونوا شارکوافی قتله فتتبعوه رمیما

«به خدا قسم! که اگر بنی امیه، فرزند دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را مظلومانه به شهادت رساندند».

«هر آینه پس از ایشان بنی عباس نیز همین کار را کردند و قبر فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را تخریب کردند».

«آنان ناراحت بودند که چرا در به شهادت رساندن حسین مظلوم(علیه السلام) شرکت نداشته اند؛ از این رو، با خاک قبر مبارکش در افتاده اند».

مسعودی نقل کرده است:

متوکل در سال ۲۳۶ هجری به شخصی معروف به دیزج دستور داد تا به سمت قبه و بارگاه حسین بن علی(صلی الله علیه و آله) لشکرکشی کند و آن را ویران نموده و هیچ اثری از آن باقی نگذارد و هر کسی را که مخالفت کرد، سخت عقوبت کند. او پادشاه فراوانی برای کسانی که در این کار شرکت کنند، در نظر گرفت، اما همه از نزول عذاب الهی می ترسیدند و از اقدام به تخریب بارگاه امام حسین(علیه السلام) خودداری می کردند تا این که دیزج، کلنگی را برداشت و به خراب کردن قسمتهای بالایی بارگاه امام حسین(علیه السلام) مشغول شد و پس از

آن، کارگران مشغول خراب کردن بقیّه ساختمان شدند. این روال ادامه داشت تا منتصر جانشین متوکل شد).

این حادثه تاریخی نشان می دهد که حضرت امام حسین (علیه السلام) دارای قبه و بارگاه بوده و خراب کردن قبه و بارگاه بزرگان دین، کاری زشت شمرده می شده است، برای همین ابتدا با وجودی که جایزه و دستمزد زیادی تعیین کرده بودند، کسی حاضر به خراب کردن قبر آن حضرت نبود.

به دنبال تخریب قبه و بارگاه امام حسین (علیه السلام) تمام مسلمانان این عمل را تقبیح کردند و شعرهایی در هجو متوکل بر در و دیوارهای شهر نوشتند و تمام تاریخ نویسان، این اقدام شنیع متوکل را یادآوری کرده و او را سرزنش و تقبیح کردند.

جالب این است که در سده های اخیر، وهابیت در اعمالشان به متوکل ناصبی اقتدا می کنند که مورد سرزنش و مسلمانان بود و سرانجام دست غیب الهی از آستین لشکریانش بیرون آمد و او را به دستور فرزندش منتصر، به فجیع ترین وضعی به هلاکت رساندند.

از این بحثها روشن شد که ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن، قبل از اسلام و بعد از آن جایز بوده و حتی برای انبیا، اولیا، علما و عرفا مستحب بوده است؛ زیرا احترام به آنان از مصادیق تعظیم شعائر الهی به شمار می رفته است. این، مطلبی است که پایه و اساس

تمام شبهاتی را که وهابیت مطرح کرده اند، در هم می ریزد و کسی در این مطلب، شک نمی کند، مگر این که معاند، یا لجوج باشد.

در واقع اگر کسی به تاریخ تأسیس و ایجاد حجره شریف نبوی آگاهی داشته باشد و تاریخ قبور و زیارتگاههای انبیا، اولیا، صلحا، صحابه و شعرا را بداند، درمی یابد که مسلمانان تمام مذاهب از همان صدر اسلام ایجاد قبر و ساختن قبه بر روی آن را جایز دانسته و بدان اقدام می کرده اند و تنها فرقه وهابیت با مسلمانان در این مورد، مخالفت می ورزند.

سلفیه که دائماً شعار پیروی از صحابه را سر می دهند، خودشان معترف هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همان حجره مسقفی که با همسرش عایشه در آن زندگی می کرد، دفن شده است و اگر وجود ساختمان بر روی قبر حرام بود، هر آینه صحابه آن حضرت را در حجره اش دفن نمی کردند و یا بعد از دفن، حجره را خراب می کردند تا مرتکب فعل حرام نشده باشند. جالب این است که ابوبکر و عمر نیز در همین حجره در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله) دفن شدند و این بزرگترین منقبت برای آنان شمرده می شود. سپس عایشه دستور داد که دیوار حایلی در آن حجره شریف کشیده شود و او در آن جا زندگی می کرد. اهل تسنن روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«دو سوّم دینتان را از عایشه یاد بگیرید!!»

پس از آن هم عمر بن خطّاب، ابن زبیر و عمر بن عبدالعزیز که عادل و زاهد و درستکار بنی امیه بود، این حجره شریف را تعمیر کردند و در آن تغییراتی به عمل آوردند. عمر بن عبدالعزیز کسی بود که پادشاهی بنی امیه را به خلافت صدر اسلام نزدیک کرد و لعن و سبّ علی (علیه السلام) را ممنوع نمود و فدک را به فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) برگردانید.

پس از آن او هم، پادشاهان و حاکمان اسلامی در طول زمان به نگهداری و حفظ قبه و بارگاه شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اهتمام میورزیدند و با این کار، به خدا تقرّب جسته و این کار را افتخاری برای خود می دانستند. این در حالی است که در عصر تمام حاکمان، علما و فقهای بسیاری در مدینه منوره حضور داشتند و هیچ کدام، حاکمان و سلاطین را از این کار منع نمی کردند و آنان را مورد سرزنش و ملامت قرار نمی دادند.

شاید گفته شود که: علما و فقها از ترس، ابراز عقیده نمی کردند، ولی این ادّعای باطلی است؛ چون علما دارای نفوذ کلمه بودند و این موضوع، امری دینی بود و تهدیدی برای حکومت آنان به شمار نمی رفت، پس دلیلی برای ترس علما وجود نداشت؛ بنابراین، پادشاهان و حاکمان، یا برای ثواب و تقرّب به پیشگاه خدا به تعمیر و توسعه حرم نبوی می پرداخته اند و یا برای مباحات و افتخار در پیشگاه مردم و رعایا این کار را می کردند که در هر دو صورت، اگر علما و فقها آنان را از

این کار نهی نموده و آن را تحریم می کردند، به هدف خود نمی رسیدند.

حال جای این سؤال است که اگر مسأله ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن، مورد اتفاق نظر و اجماع صحابه و تابعین نبوده است، در این صورت در باره کدام حکم شرعی می توان ادعای اجماع کرد و نظر قطعی داد؟! و اگر سلف صالح و صحابه در این مسأله الگو نباشند، پس در کدام مسأله الگوی مسلمانان هستند؟!

محترم بودن قبور انبیا و صلحا و بلکه هر مسلمانی و دارای فضیلت و شرافت و برکت بودن این قبور، در نظر صحابه و تابعین و بلکه تمام مسلمانان از ضروریات است و کسی در آن شک نمی کند. و اگر قبری دارای احترام، منزلت، شرافت و برکت در پیشگاه خدای متعال باشد، انجام هر کاری که باعث افزایش احترام و تعظیم آن شود، مستحب است؛ از قبیل: زیارت کردن آن و ایجاد ساختمان بر آن و دور نگهداشتن آن از خرابی و کثیفی و نجس شدن و ... ؛ زیرا این کارها از مصادیق تعظیم شعائر الهی است و در این صورت، هر کاری که باعث هتک حرمت و بی احترامی به آن شود، حرام است؛ از قبیل: خراب کردن گنبد و بارگاه آن و کثیف و نجس کردن آن... .

اگر ثابت شد که بی احترامی به این قبور، حرام است، در این صورت، هر حدیثی را که از ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر روی

آن نهی می کند و یا دستور به خراب کردن قبرها می دهد، باید کنار گذاشت و یا آن را مخصوص قبرهای غیر انبیا، اولیا، علما و صلحا دانست؛ زیرا این کارها بی احترامی و هتک حرمت این انسانهای شریف است و عقل و نقل بر حرمت اهانت به آنان و وجوب احترام به ایشان در زندگی و پس از مرگ، تأکید دارند.

اگر گفته شود: در صورتی احترام به این قبور مستحب و راجح است که باعث کفر و شرک نگردد و تعظیم آنها مانند پرستش بتها نباشد!

در جواب می گوئیم: بعد از آن که ثابت شد صاحبان این قبور، در پیشگاه خدای متعال، دارای شرافت و حرمت هستند، تعظیم و بزرگداشت آنها به منزله عبادت آنها نیست و بوی شرک و کفر نمی دهد بلکه به منزله تعظیم خدای متعال و عبادت او است؛ چنان که به کعبه، حرم، حجرالأسود، مساجد، مقام ابراهیم و تمام آنچه خدا دستور به تعظیم آنها داده است، احترام می گذاریم و آنها را تعظیم می کنیم. و قیاس قبور انبیا و اولیا که مقرب درگاه الهی هستند، با بتهایی که هیچ گونه احترام و مقامی ندارند، قیاس باطلی است.

ممکن است کسی بگوید: ساختن قبه و بارگاه بر روی قبور در صورتی به منزله تعظیم آنها است که مورد نهی واقع نشده باشد؛ زیرا در این صورت، ساختن قبه و بارگاه، حرام است و یک کار حرام را نمی توان به منزله تعظیم دانست. همچنین خراب کردن این قبه و بارگاه در صورتی بی احترامی و اهانت است که بدان امر نشده باشد

که تخریب را واجب و به منزله طاعت قرار دهد؛ زیرا در این صورت، تخریب این قبور، عین احترام به صاحبان قبر است؛ چون دستور خداوند درباره آنها اجرا شده است!

در جواب می‌گوییم: ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر آن، به منزله احترام به صاحب قبر و خراب کردن قبر و ساختمان آن، به منزله بی‌احترامی و اهانت بدان است و این مطلبی است که عرف، با قطع نظر از وجود هر امر و نهی، بدان قایل است و کسی در این مطلب شک و تردیدی ندارد. و بعد از آن که با دلیل قطعی، وجوب احترام و حرمت اهانت را ثابت کردیم، نهی از ساختمان و امر به تخریب قبرها شامل قبور اولیا و انبیا نمی‌شود بلکه این روایات، کنار گذاشته می‌شود و یا تخصیص می‌خورد و یا به مواردی دیگر اشاره دارد؛ زیرا هیچ‌گاه ظن، با یقین معارضه نمی‌کند. (۱)

مطالبی را که مرحوم عاملی به قلم آورده است، مورد قبول بزرگان مذهب سلفی و وهابیت است.

ابن قیم جوزیه به تعدادی از قبور و مشاهد که به وسیله مسلمانان زیارت می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید: ابن تیمیه توانست بسیاری از این مزارها را در دمشق منهدم کند. (۲)

ص: ۷۴

۱- (۱) - کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب: ۳۹۱ - ۳۸۳.

۲- (۲) - اغاثه اللهفان: ۱۹۲/۱، چاپ دارالکتب العلمیه.

و هنگامی که سلیمان بن عبدالوہاب در حال نوشتن کتاب الصواعق الالہیہ فی الرد علی الوہابیہ بود و می خواست عقاید برادرش را رد کند، دائماً به او چنین تذکر می داد:

(آنچه را که وی انکار می کند و در صدد مبارزه با آن بر آمده امری است که بیش از هفت قرن در میان مسلمانان استمرار داشته است و حتی ابن قیم اعتراف می کند که غالب امت اسلامی به زیارت قبور و مشاهد می پردازند و کمتر کسی است که از این کار، بر کنار باشد و یا با منکران آن دشمنی نرزد!) (۱)

صنعانی (متوفای ۱۱۸۶ هـ.ق) در کتاب تطہیر الاعتقاد می نویسد:

«زیارت قبور و ساختن قبر، تمام سرزمینها را فرا گرفته و شرق و غرب عالم را پر کرده است، به گونه ای که هیچ سرزمینی از سرزمینهای اسلامی نیست مگر این که در آنها قبور و مشاهدی ساخته شده است بلکه اغلب مساجد مسلمین، خالی از قبر، یا مشهدی نیست و هیچ عاقلی نمی پذیرد که چنین منکری در همه جا فراگیر شده باشد و علمای اسلام که در همه جای دنیا حضور دارند، در مقابل آن سکوت اختیار کنند؟!» (۲)

ص: ۷۵

۱- (۱) - الصواعق الالہیہ تحقیق دار الہدایہ: ۱۴۲.

۲- (۲) - کشف الارتیاب: ۳۶۱/ که آن را از تطہیر الاعتقاد: ۱۷/ چاپ المنار نقل کرده است.

کسی نمی تواند بگوید که سکوت علما در برابر انتشار این امر در سراسر سرزمینهای اسلامی، دال بر قبول و پذیرش آن نیست؛ زیرا این امر، یک کار سیاسی نیست تا علما از ابراز عقیده و نظر خویش در برابر حکام و سلاطین بترسند بلکه امری عبادی و عقیدتی است که مردم بدانها روی نمی آورند، مگر بعد از آن که علما رأی و نظر خویش را درباره آن اعلام نمایند و در صورتی که این کار، خلاف شرع و منکر باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که علما حقیقت شرعی را کتمان کنند و از بیان آن خودداری نمایند؛ بنابراین، انتشار چنین امری حاکی از آن است که علما آن را تأیید و امضا کرده اند.

این در صورتی است که بخواهیم از جهت (تاریخی) مسأله را بررسی کنیم؛ اما اگر بخواهیم از جهت (فقهی) آن را بررسی نماییم، مسأله بسیار روشن تر خواهد بود.

ابن قدامه در الکافی آورده است: «قبر را به اندازه یک وجب از زمین بلندتر قرار می دهیم؛ زیرا ساجی روایت کرده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبر عثمان بن مظعون را به اندازه یک وجب از زمین بلندتر قرار داد تا مردم بدانند که این قبر است و برای آن طلب رحمت و مغفرت نمایند. و اشکالی ندارد که بوسیله سنگی، یا علامتی نشانه گذاری شود تا محل قبر شناخته شود و برای طلب رحمت و مغفرت شود.»

سپس در فصلی که عنوان آن را (کراهت ساختن قبر و گچکاری آن) گذاشته آورده است:

(ساختمان بر قبر و گچکاری آن و نوشتن بر آن، کراهت دارد؛ زیرا جابر روایت کرده است: (رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از گچکاری قبر و ایجاد ساختمان بر آن و نشستن بر روی قبر نهی فرمودند).

این را مسلم روایت کرده و ترمذی بر آن افزوده است:

«و این که بر آن نوشته شود. و گفته است: این حدیث صحیح است و این کارها مربوط به زینتهای دنیایی است که میّت احتیاجی بدان ندارد».^(۱)

و در المقنع آورده است:

«قبر به اندازه یک وجب از زمین بالاتر آورده و به صورت کوهان شتر در آورده می شود و گچکاری و ساختمان بر قبر، کراهت دارد...».^(۲)

نووی در منهاج الطالبین آورده است:

«قبر فقط به اندازه یک وجب از زمین بالاتر آورده می شود و صحیح آن است که تسطیح روی قبر، از غیر آن بهتر است».^(۳)

ص: ۷۷

۱- (۱) - موسوعه المصادر الفقهیّه، علی اصغر مروارید: ۲۰۱۶/۸.

۲- (۲) - موسوعه المصادر الفقهیّه، علی اصغر مروارید: ۱۸۴۷/۶.

۳- (۳) - موسوعه المصادر الفقهیّه، علی اصغر مروارید: ۱۷۰۲.

و در کتاب ابی شجاع، از احمد بن حسین اصفهانی آمده است:

«روی قبر، صاف کرده می شود و نباید که روی آن چیزی را ساخت، یا آن را گچکاری کرد».^(۱)

محمد بن ابراهیم شیرازی هم در المهذب آورده است:

«در قبر، همان مقدار خاکی ریخته می شود که از آن کنده شده است و اگر مقداری بیشتر ریختند، اشکالی ندارد و برای مشخص شدن قبر، آن را یک وجب از زمین بلندتر قرار می دهند، به خاطر این که قاسم بن محمد روایت کرده است: بر عایشه وارد شدم و گفتم: قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به من نشان بده. او سه قبر را به من نشان داد که نه چندان بلند بودند و نه برابر زمین؛ بنابراین قبر، تسطیح و سنگهایی بر آن گذاشته می شود. زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبر فرزندش ابراهیم را به صورت همسطح قرار داد و سنگی را بر بالای قبر گذاشت.

و ابوعلی طبری گفته است:

«در زمان ما بهتر این است که قبر به صورت کوهان شتر ساخته شود؛ زیرا تسطیح قبر، از آداب و رسوم رافضیان است و این صحیح نیست؛ زیرا سنت آن است که قبر به صورت همسطح باشد... و گچکاری قبر و ساختمان بر روی آن و نشستن یا نوشتن بر روی آن

ص: ۷۸

۱- (۱) - موسوعه المصادر الفقهیّه، علی اصغر مروارید: ۱۶۶۶.

کراهت دارد؛ زیرا جابر روایت کرده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از گچکاری قبر و ایجاد ساختمان بر روی آن و نشستن و یا نوشتن روی آن نهی می فرمودند؛ زیرا این کارها از زینتهای دنیاست». (۱)

ابن جزئی هم در القوانین الفقهیه آورده است: «قبر، فقط به اندازه یک وجب بالا آورده می شود. و در جواز تسنیم (به صورت کوهان شتر در آوردن) اختلاف است و دو مرده در یک قبر، دفن نمی شوند...». (۲)

ابن رشد هم در بدایه المجتهد آورده است:

«مالک و شافعی، گچکاری قبر را مکروه دانسته اند، اما ابوحنیفه آن را جایز دانسته است».

و قرطبی در الکافی فی فقه اهل المدینه آورده است:

«امام مالک در المدونه نوشته است: گچکاری قبرها و ساختمان بر آنها و گذاشتن این سنگها بر روی قبرها را مکروه می دانم» (۳)

کاشانی هم در بدائع الصنائع آورده است:

«گچکاری قبر و گلکاری آن مکروه است و ابوحنیفه ساختن قبر و گذاشتن علامت روی آن را مکروه می دانست و ابویوسف،

ص: ۷۹

۱- (۱) - موسوعه المصادر الفقهیه: ۷/ ۱۶۵۳.

۲- (۲) - موسوعه المصادر الفقهیه: ۶/ ۱۰۵۲.

۳- (۳) - موسوعه المصادر الفقهیه: ۶/ ۷۹۵.

نوشتن روی قبر را مکروه می دانست به خاطر آن که جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: «قبرها را گچکاری نکنید و بر آنها ساختمان نسازید و بر آنها ننشینید و ننویسید. اینها از زینتهای دنیایی است که میت احتیاجی بدانها ندارد و از سوی دیگر، ضایع کردن اموال است که کراهت دارد».^(۱)

در الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است:

«مستحب است که قبر به اندازه یک وجب بالا آورده و به نظر سه مذهب به صورت کوهان شتر در آورده شود، اما شافعی گفته است: اگر سطح روی قبر صاف شود، بهتر از آن است که به صورت کوهان شتر در آورده شود و سفید کردن روی قبر، کراهت دارد».

سپس اضافه کرده است:

«ساختن گنبد، یا مدرسه، یا مسجد، یا چهاردیواری بر روی قبر، کراهت دارد و اگر این کارها به نیت زینت و تفاخر انجام گیرد، حرام است و این کراهت در صورتی است که قبرستان، موقوفه و متعلق به همه مردم نباشد و الا ساختن قبر به طور مطلق حرام است؛ چون باعث تزیین حق دیگران و در سختی قرار گرفتن آنها می شود و این حکم، مورد اتفاق ائمه مذاهب است، مگر حنبله که قایل به

ص: ۸۰

کراهت مطلق شده اند؛ چه این که قبرستان باشد، یا نباشد، گرچه کراهت آن در قبرستان موقوفه بیشتر است» (۱).

اینها نظرات بزرگان اهل تسنن در این مسأله است که با وضوح و صراحت می گویند: ساختمان بر روی قبر، حرام نیست. در این صورت باید از ابن تیمیه و ابن قیم و ابن بلیهد پرسید که چگونه ادعای اجماع بر حرمت ساختمان بر روی قبر نموده اند؟! این چه اجماعی است که ائمه مذاهب چهارگانه آن را نمی شناسند و فقهای دیگر عامه آن را ادعا نکرده اند؟!

و اگر این اجماع حقیقتاً وجود داشته باشد، پس چرا ابن بلیهد می گوید:

«عده زیادی از علما بر وجوب خراب کردن قبرها فتوا داده اند؟! پس آوردن واژه عده زیادی، دلیل بر عدم انعقاد اجماع مذکور است. و روشن شد که کسی قبل از ابن تیمیه این اجماع را ادعا نکرده است. در این صورت، جای آن نیست که درباره وجود و یا عدم وجود چنین اجماعی بحث شود.

۲- روایت ابی الهیاج اسدی

در بحثهای گذشته ایراداتی را بر این روایت مطرح کردیم و در این جا به اشکالات دیگری که سید محسن امین عاملی مطرح کرده

ص: ۸۱

است، اشاره می کنیم. برای اختصار تنها اشکالات وارد بر متن روایت را بیان کرده و اشکالات مربوط به سند را بیان نمی کنیم. او می نویسد:

«در متن این روایات، اشکالاتی وجود دارد:

اولاً: روایت، شاذ بوده و تنها ابوالهیاج آن را نقل کرده است بلکه سیوطی در شرح سنن نسائی (۱) گفته است: از ابوالهیاج در کتابهای حدیث، هیچ روایتی نقل نشده است، مگر همین یک روایت!

ثانیاً: این روایت، دلالتی بر عدم جواز ساختمان بر قبور ندارد بلکه در مورد امر به تسطیح و نهی از تسنیم وارد شده است زیرا مُشرف اگر چه به معنای عالی است، اما تسنیم، نوعی از عالی، یا یکی از معانی آن است».

در قاموس آمده است:

الشرف، به معنای بالا- و بلند است و به کوهان شتر هم گفته می شود، پس مشرف اگر به صورت مطلق استعمال شود، یا به همان دلالت وضعی اش شامل تسنیم و غیر تسنیم هم می شود، اما قرینه إلاً سَوَّيْتَهُ که در این حدیث آمده است، قرینه ای بر تسنیم می باشد؛ زیرا تسویه به معنای تعدیل است».

ص: ۸۲

و در المصباح المنیر آمده است:

«استوی المکان؛ یعنی متعادل شد و سَوَّیْتَهُ؛ یعنی آن را متعادل کردم»..

در قاموس آمده است:

«سَوَّاه؛ یعنی آن را مساوی قرار داد».

و قول آن حضرت در این حدیث که می فرماید: (الا- سَوَّیْتَهُ)، منظور اشراف در مقابل تسویه است و آن چیزی جز تسنیم نیست، پس مطلق علو و بالا- در مقابل تسویه نیست؛ زیرا جایز است که چیزی هم بلند وهم مستوی باشد و در این صورت، عالی در مقابل مستوی قرار ندارد بلکه اگر چنین معنایی اراده می کرد، می بایست می فرمود: «إِلْمَا جَعَلْتَهُ لَاطِئًا؛ یعنی آن را پایین بیاور).. و نمی توان از تسویه، معنای خراب کردن و انهدام را برداشت کرد؛ زیرا عرف و لغت، این را نمی رساند، مگر آن که گفته شود: «سَوَّیْتَهُ بِالْأَرْضِ؛ آن را با زمین مساوی گردانیدم» و به اتفاق تمام مذاهب، مساوی قراردادن قبر با زمین، جزء سنت نیست؛ چون همه مذاهب اتفاق نظر دارند که بالا بردن قبر به اندازه ای که مشخص باشد، مستحب است.

در هر صورت، این روایت، دلالتی بر عدم جواز ساختن قبر ندارد و اصلاً ربطی بدان ندارد. و در هر حال، قبر را به اندازه یک وجب از زمین بلندتر قرار می دهند و سنگی یا قبه ای برای نشان گذاری بر آن می گذارند. با این توضیحات، چه معنای روایت این باشد که «قبوری

که به شکل کوهان شتر بودند، برآمدگی آن را از میان ببر)؛ چنان که ظاهر همین است، یا به معنای این باشد که (قبرهای بلند را کوتاه کن)، ربطی به ایجاد ساختمان بر قبور ندارد.

آنچه در معنای حدیث ذکر کردیم، همان چیزی است که علما و ائمه حدیث از آن فهمیده اند.

مسلم در صحیح خود در کتاب الجنائز (۱) با سند خود از ثمامه آورده است:

«همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم بودیم. یکی از همراهان ما از دنیا رفت. فضاله دستور داد او را دفن کنیم. او روی قبر را صاف کرد و سپس گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که دستور می داد تا روی قبر را صاف کنند، سپس روایت ابی الهیاج را نقل کرده.»

بدیهی است که وقتی می گوید: «فضاله روی قبر را صاف کرد». یا وقتی که می گوید: «از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که دستور می داد تا روی قبر را صاف کنند»، منظور این نیست که آن را خراب کنند؛ چون چیزی ساخته نشده بوده است. و منظور این نیست که آن را همسطح زمین قرار دهند، زیرا این خلاف سنت است. و اتفاق نظر

ص: ۸۴

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۲۱۲/۴، کتاب الجنائز که در حاشیه کتاب ارشاد الساری چاب شده است.

وجود دارد که بالا بردن قبر، به اندازه یک وجب، مستحب است. در این صورت معلوم می شود که منظور از «صاف کردن و تسطیح» در این روایت و روایت ابی الهیاج که می گوید:

(و لا قبراً مشرفاً الا سَوِيْتَهُ) به این معناست که هر قبر مسنّم (به صورت کوهان در آمده) را صاف و مسطح کن.

نووی در شرح خود می گوید:

«این قول که می گوید:

يأمر بتسويتها و لا- قبراً مشرفاً الا سويته بدین معناست که سنت این است که قبر زیاد از زمین بالا آورده نشود و به صورت کوهان شتر در نیاید، بلکه به اندازه یک وجب بالا آورده شده و روی آن، صاف کرده می شود. این مذهب شافعی و موافقان اوست».

در این جا می بینیم که نووی، «تسویه» را به «تسطیح و عدم بالابردن زیاد» معنا کرده است.

عجیب این است که یکی از وهّابی ها در رساله ای به نام الفواکه العذاب که یکی از رساله های کتاب الهدیه السنیه است و حاوی مناظره مؤلف نجدی آن، با علمای حرم شریف در زمان شریف غالب در سال ۱۲۱۱ هجری می باشد، از این دو روایت، برداشت دیگری کرده است. او از حدیث فضاله و ابی الهیاج، بر عدم جواز ساختمان بر روی قبر استدلال کرده است، در حالی که این دو روایت، درباره تسطیح قبر صحبت می کنند و متعزّض عدم جواز ساختمان نشده اند. و حتّی اگر قبول کنیم که حدیث ابی الهیاج بر

عدم بالا- بردن قبر به مقدار زیاد دلالت می کند؛ چنان که نووی این را از روایت برداشت کرده است، باز هم دلالت بر عدم جواز ساختمان بر روی قبر ندارد. پس اگر قبر به اندازه یک وجب از زمین بالا آورده شود، سپس بر روی آن ساختمانی بنا شود، منافاتی با حدیث ندارد، اما با کمال تأسف و هتایی ها با زبان تکفیر و شمشیر، با دیگران برخورد می کنند و می خواهند منظورشان را با زور بر دیگران تحمیل کنند.

قسطلانی در ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری می نویسد:

«ابوداود با سند صحیح روایت کرده است که قاسم بن محمد بن ابوبکر گفت: (بر عایشه وارد شدم و به او گفتم: قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خلیفه اول و دوم را به من نشان بده. او سه قبر را به من نشان داد که نه بالا آورده شده بود و نه پست بود (۱)).»

پس از نقل این روایت، قسطلانی گفته است:

«اگر چه تسطیح، شعار رافضی ها است، ولی این در افضل بودن تسطیح بر تسنیم، اثری ندارد؛ زیرا سنت به خاطر آن که موافق با اعمال اهل بدعت است، کنار گذاشته نمی شود! و این مخالف با قول علی (علیه السلام) نمی باشد که فرمود:

أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ لَا أُدْعِ قَبْرًا

ص: ۸۶

مَشْرَفًا اِلَّا سَوِيَّتُهُ؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من دستور داد که هر قبر مشرفی را صاف گردانم.

در این حدیث، آن حضرت درخواست نکرد که قبر را با زمین صاف گرداند بلکه از او خواست که آن را مسطح گرداند و این با جمع بین روایات سازگار است.

و ترمذی می نویسد: بابُ ما جاء فی تسویه القبور و نگفته است: «باب ما جاء فی هدم القبور. سپس حدیث اَبی الهیاج را آورده و ظاهر این است که تسویه را بر تسطیح حمل کرده است. و این معنای عرفی و لغوی تسویه است و ربطی به عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبور ندارد، در حالی که وهابی ها در رساله الهدیه السنیه همین سخن ترمذی را یکی از دلایل عدم جواز ایجاد ساختمان بر قبر دانسته اند!». (۱)

۳- ادّعی و قفی بودن قبرستان بقیع در سخنان ابن بلیهد

گفته شد که حنابله قایل به این هستند که ایجاد ساختمان بر قبر، به طور مطلق مکروه است؛ چه این که قبرستان موقوفه یا شخصی باشد، با این تفاوت که اگر موقوفه باشد، کراهت شدید دارد؛ بنابراین، ادّعی ابن بلیهد مبنی بر «تحریم ساختمان در تمام مذاهب»، ادّعی باطلی است.

ص: ۸۷

از سوی دیگر، وی ادعا کرده است که بقیع، موقوفه بوده در حالی که در تاریخ چنین امری ثابت نشده است.

سید محسن امین عاملی می نویسد:

«ادعای موقوفه بودن بقیع، ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا کسی ادعا نکرده است که آن را وقف نموده است؛ از این رو، بر اباحه اصلی خودش باقی است. و بر فرض که کسی آن را برای قبرستان وقف کرده باشد، آن را به عدم ساختن قبر و ایجاد ساختمان بر آن مقید نموده است، به خصوص درباره بزرگانی که مقرب درگاه الهی هستند و بدین وسیله، قبرشان از آنچه شایسته نیست، مصون نمی ماند و زایران از سرما و گرما در امان نیستند و نمی توانند در آسایش و راحتی به زیارت و قرائت قرآن و نماز و دعا پردازند و اگر در کیفیت وقف شک کنیم و نتوانیم به واقع برسیم، حداقل این است که اعمال مسلمین حمل بر صحت می شود. و بر فرض که ثابت شد بقیع موقوفه بوده است، باز هم نمی توان وجود قبه و بارگاه را بر وجه غیر صحیح حمل کرد و پس از آن، به تصرف در مال دیگران پرداخت و آنها را تخریب کرد. بر فرض وقف، واقفین آن را برای بهره برداری مسلمانان وقف کرده اند تا در آن، اموات خود را دفن نمایند و در کنار قبور، به دعا و فاتحه خوانی و زیارت پردازند. در این صورت، خراب کردن ساختمانهای بقیع، ظلم به همه زایران مسلمان و تصرف در اموال دیگران است و آنچه به عنوان دلیل برای خود بیان نموده اند، دلیل علیه ایشان می باشد و به علاوه کتابهای

تاریخی نشان می دهد که بقیع، زمینی مباح، یا ملکی بوده و موقوفه نبوده است.

سمهودی در وفاء الوفاء از ابن زباله، از قدامه بن موسی روایت کرده است: اولین کسی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع دفن کرد، عثمان بن مظعون بود. (۱)

و ابو غسان، از ابو سلمه بن عبد الرحمان، از پدرش روایت کرده است:

وقتی که ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، آن حضرت دستور داد که او را کنار عثمان بن مظعون دفن کنند. پس از آن مردم به بقیع متوجه شدند و درختچه های آن را قطع کردند و هر قبيله ای، قطعه ای از آن را برای دفن اموات خود برگزیدند؛ از این رو، هر قبيله ای، قبرهای خود را می شناختند.

ابن ابی شهبه، از قدامه بن موسی روایت کرده است:

بقیع، قطعه زمینی پر از درختچه های غرقد بود و بقیع الغرقد نامیده می شد. پس از آن که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، او را در بقیع دفن و درختچه های غرقد را قطع کردند.

این نص، دال بر این است که بقیع، قطعه زمین موات و پر از درختچه های غرقد بوده است و مردم گاهی مرده های خود را در آن

ص: ۸۹

دفن می کردند و پس از آن که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرزندش ابراهیم را در آن دفن کرد، مسلمانان به پیروی از آن حضرت، اموات خود را در بقیع دفن می کردند، پس از آن، هر قبیله ای، قطعه ای را برای خویش برگزیدند و خبری از وقف نبود.

وی همچنین آورده است: ابن شبه در آنچه از ابی غسال نقل کرده آورده است که عبدالغریز گفت: عباس بن عبدالمطلب در کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم دفن شد که در اوّل قبور بنی هاشم که در سمت خانه عقیل واقع شده بودند، قرار داشت. (۱)

همین نشان می دهد که قبر عباس و ائمه اهل بیت(علیهم السلام) در سمت خانه عقیل بوده است و در این صورت، چگونه می توان گفت که این قسمت موقوفه بوده است؟! و با چه مجوزی قبور ائمه بقیع را تخریب کرده اند؟ و فتوایی که مبتنی بر این سؤال باشد، چه ارزشی دارد؟

در همین کتاب آمده است: ابن زباله، از سعید بن محمد بن جبیر روایت کرده است! او قبر ابراهیم را در کنار زورا دیده است.

و عبد العریز بن محمد گفته است:

ص: ۹۰

این همان خانه ای بود که متعلق به محمد بن زید بن علی بوده (۱) همین نشان می دهد که این خانه مملوک بوده است.

علاوه بر این، در این کتاب ابن شبه، از عبدالغریز آمده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سعد بن معاذ را در طرف کوچه ای که خانه مقداد بن اسود در آن واقع شده بود، دفن کرد. این خانه را اسود بن عبد یغوث زهری بنا کرده بود و بدان خانه ابن افلح گفته می شد که در انتهای بقیع واقع شده بود و بر آن گنبدی قرار داشت. این روایت نشان می دهد که این خانه واقع شده در بقیع، مملوک بوده است». (۲)

ص: ۹۱

۱- (۱) - وفاء الوفاء: ۸۵/۲.

۲- (۲) - کشف الارتیاب: ۳۷۳ - ۳۶۸.

حکم احداث ساختمان بر قبور در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

اگر به روایات نقل شده از اهل بیت (علیه السلام) مراجعه کنیم، می بینیم که آنچه را مذاهب دیگر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کنند، تأیید می نمایند و در این جا به بعضی از آنها اشاره می شود:

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است:

«... قبر به اندازه چهار انگشت از زمین بالا آورده می شود».^(۱)

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است:

«ایجاد ساختمان روی قبر و نشستن روی آن و گچکاری و گلکاری آن صلاح نیست».^(۲)

کلینی در کافی، باسند خود از سکونی، از امام صادق (علیه السلام) از امیرالمؤمنین روایت کرده است:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا به سوی مدینه فرستاد و دستور داد: هیچ تصویری را باقی نگذار و هر قبری را صاف گردان و هر سگی را که دیدی به هلاکت برسان».^(۳)

ص: ۹۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹۲/۳، ابواب الدفن، باب ۳۱، ح ۱. در این قسمت یازده حدیث دیگر به همین مضمون از امام صادق، امام کاظم و امام علی نقل شده است.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۱۰/۳، ابواب الدفن، باب ۴۴، ح ۱. در همین باب، احادیث دیگری به همین مضمون آمده است.

۳- (۳) - همان: ۲۰۹، ابواب الدفن: باب ۴۳، ح ۲.

همچنین باسند دیگری از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده است:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا برای منهدم کردن قبرها و نابود کردن تصویرها فرستاد». (۱)

مشهور این است که: دو حدیث اخیر، از جهت سند ضعیف هستند. (۲) و از جهت مضمون، شبیه حدیث نقل شده از امیر المؤمنین (علیه السلام) از طریق اهل تسنن می باشند که در این روایت، مناقشاتی وارد شده است و همچنین شبیه حدیث ابی الهیاج می باشند، اما متن آنها بهتر از متن آن دو حدیث است؛ زیرا بعضی از ایرادات وارد بر آن دو حدیث، در این روایات نیامده است لکن بر حدیث سوم اشکالی جدی وارد است و آن این که: مشتمل بر کشتن سگها می باشد! که هیچ وجه شرعی و عقلی ندارد.

چهارمین حدیث این مجموعه از جهت متن، برتر از همه است. در این روایت، حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا فرستاد» و نمی گوید که: «مرا به مدینه فرستاد» تا این اشکالات بر حدیث وارد باشد و محل صدور روایت، با مکانی خارج از مدینه تناسب و هماهنگی ندارد.

حدیث چهارم، این امتیاز را دارد که اشکال فوق را ندارد و علاوه بر آن، ذکری از اصنام در آن به میان نیامده است؛ زیرا قبلاً گفتیم که

ص: ۹۴

۱- (۱) - کشف الارتیاب: ۲۱۱، ابواب الدفن: باب ۴۴، ج ۶.

۲- (۲) - مرآة العقول: ۲۲ / ۴۴۱، چاپ تهران.

وجود اصنام با موقعیت مکانی و فرمانی صدور حدیث، هیچ مناسبتی ندارد.

امتیاز سؤم این حدیث آن است که: جمله: «هدم القبور» در آن آمده است که صلاحیت تفسیر کلمه «تسویه» که در احادیث دیگر وارد شده است را دارد؛ زیرا «هدم» از جهتی متناسب با ساختمانی بلند است و از جهت دیگر، مستلزم مساوی کردن قبر با سطح زمین نیست، در نتیجه با احادیثی که دال بر استحباب بالا آوردن قبر به اندازه چهار انگشت از زمین است، سازگاری دارد و این را می فهماند که عبارت:

«و لا قبراً الأُسویته»، به معنای «همسطح کردن با زمین» نیست بلکه مقصود از آن، صاف کردن و نفی تسنیم (به صورت کوهان درست کردن) است.

ص: ۹۵

حکم احداث ساختمان بر قبور در فقه امامیه

فقه امامیه نیز همانند فقه اهل تسنن به کراهت ایجاد ساختمان بر قبر و عدم حرمت آن فتوا می دهد، با این تفاوت که:

اولاً: «تسنیم» را بدعتی حرام می داند که هیچ اصل تشریحی ندارد، در حالی که بعضی از اهل تسنن قایل به کراهت آن بودند.

ثانیاً: قایل به تفاوت کراهت ایجاد ساختمان بر قبور عامه مردم و قبور انبیا، اولیاء، علما و صلحا می باشد و حکم به عدم کراهت ایجاد ساختمان بر قبور انبیا، اولیا، علما و صلحا بلکه حکم به استحباب آن می دهد.

شیخ طوسی در الخلاف می نویسد:

«تسطیح قبر، سنت است و تسنیم آن در شرع وارد نشده است و شافعی و اصحابش بدان قایل شده اند و گفته اند که این حکم مذهب ماست» (۱).

ص: ۹۷

۱- (۱) - الأم: ۲۷۲/۱؛ مختصر المزنی: ۳۷؛ المجموع: ۲۹۷/۵؛ المغنی، ابن قدامه: ۳۸۱/۲ - ۳۸۰؛ کفایه الأخیار: ۱۰۴/۱.

امّیا ابن ابی هریره گفته است: «تسنیم»، پیش من محبوب تر است و همچنین ترک جهر به (بسم الله الرحمن الرحيم) برایم بهتر است؛ زیرا این عمل، شعار اهل بدعت گردیده است». (۱)

و ابوحنیفه و ثوری گفته اند:

«تسنیم، سنّت است». (۲)

دلیل ما اجماع و عمل اصحاب است.

همچنین از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند: (که قبر فرزندش ابراهیم را صاف کرد). (۳)

و ابوالهیاج اسدی (۴) روایت کرده است:

علی (علیه السلام) به من فرمود:

«أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا تری قبراً مشرفاً الا - سوّيته و لا - تمثلاً - الا طمستهُ؛ تو را به همان چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا فرستاد؛ می فرستم. هیچ قبر بالا

ص: ۹۸

۱- (۱) - المجموع: ۲۹۷/۵.

۲- (۲) - الهدایه: ۹۴/۱؛ المبسوط: ۶۲/۲؛ اللباب: ۱۳۵؛ شرح فتح القدير: ۴۷۲/۱؛ المجموع: ۲۹۷/۵؛ المغنی، ابن قدامه: ۳۸۰/۲.

۳- (۳) - الأم: ۲۷۳/۱؛ مختصر المزنی: ۳۷.

۴- (۴) - ابن حجر در تهذیب التهذیب: ۶۷/۳ آورده است: ابوالهیاج، حیان بن حصین اسدی کوفی، یکی از کاتبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و از آن حضرت و عمار روایت می کرد و دو پسرش، جریر و منصور و ابووائل و شعبی از او روایت می کرده اند. ابن حبان و عجلی او را توثیق کرده اند.

آمده ای را نمی یابی، مگر آن که آن را مسطح می گردانی و هیچ تصویری را نمی یابی، مگر آن که آن را از بین می بری
(۱)». (۲)

علامه حلی می نویسد:

«... سپس قبر پر می شود و بنا بر اجماع، غیر از خاکی که از آن بیرون شده در آن ریخته نمی شود؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از ریختن خاک اضافی در حفره قبر، نهی نموده و فرمودند: در قبر، خاکی بیشتر از آنچه از آن بیرون آمده شده ریخته نمی شود».

و در منابع امامیه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این که خاکی خارج از قبر در آن ریخته شود، نهی فرمودند» (۳).

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«قبر را با گلی غیر از خاک آن، گلمالی نکنید» (۴).

و مستحب است که قبر به اندازه چهار انگشت و نه بیشتر، بالا- آورده شود تا جای قبر معلوم شود و برای او طلب رحمت و مغفرت نمایند.

ص: ۹۹

۱- (۱) - سنن ترمذی: ۳۳۶/۳، ح ۱۰۴۹؛ صحیح مسلم: ۶۶۶/۲، ح ۹۶۹؛ سنن نسائی: ۸۸/۴ (با اختلاف کمی در الفاظ)؛ الخلاف: ۷۰۷/۱-۷۰۶.

۲- (۲) - سنن بیهقی: ۴۱۰/۳.

۳- (۳) - کافی: ۲۰۲/۳؛ تهذیب: ۴۶۰/۱، ح ۱۵۰۰.

۴- (۴) - کافی: ۱/۲۰۱/۳؛ تهذیب: ۱/۴۶۰/۱، ح ۱۴۹۹.

و قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اندازه یک وجب بالا آورده شد. (۱)

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمودند:

«هر تصویر و مجسمه ای را که دیدی، از بین ببر و هر قبر بلندی را که دیدی، آن را صاف کن». (۲)

محمد بن مسلم از طریق امامیه از امام باقر یا صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

«قبر، فقط به اندازه چهار انگشت از هم باز شده از زمین بالا آورده می شود». (۳)

و قبور مهاجرین و انصار در مدینه مسطح بوده است و همین دلالت می کند که تسطیح قبر، سنت و امری متعارف بوده است.

سید عاملی در مفتاح الکرامه می نویسد:

«در مبسوط و تذکره آمده است که: ایجاد ساختمان بر قبر بنا بر اجماع، کراهت دارد. و در ذکری آمده است: اخبار وارد شده

در این مسأله را صدوق و شیخ و جمعی از متأخرین در کتابهای خود آورده اند و هیچ قبری را استثنا نکرده اند.

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - فتح العزیز: ۲۲۴/۵؛ سنن بیهقی: ۴۱۱/۳ - ۴۱۰.

۲- (۲) - صحیح مسلم: ۶۶۶/۲، ح ۹۶۹؛ سنن ابی داوود: ۲۱۵/۳، ح ۳۲۱۸؛ سنن بیهقی: ۳/۴؛ سنن ترمذی: ۳۶۶/۳، ح ۱۰۴۹.

۳- (۳) - کافی: ۱۹۵/۳، ح ۳؛ تهذیب: ۳۱۵/۱، ح ۹۱۶، و ص ۴۵۸، ح ۱۴۹۴.

البته شکی در این نیست که امامیه اتفاق نظر دارند که ایجاد ساختمان بر قبور انبیا و ائمه (علیهم السلام) و نماز در کنار قبر ایشان جایز است.

در جامع المقاصد آمده است: گچکاری و تجدید بنای قبر برای قبور غیر انبیا و ائمه (علیهم السلام) مکروه است؛ زیرا متأخرین و متقدمین، بر کراهت آن اتفاق نظر دارند، مثل همین قول در مسالک، مدارک، مجمع البرهان و مفاتیح آمده است. به اضافه این که در مدارک روایات زیادی آورده و به این کار ترغیب شده است بلکه در چهار منبع اخیر آمده است: بعید نیست که قبور علما و صلحا نیز از این کراهت استثنا شده باشد؛ زیرا احترام به قبور اینان، از مصادیق تعظیم شعائر الهی شمرده می شود، زیرا مصالح دینی فراوانی دارد.

و در مجمع البرهان آمده است: تعظیم قبور علما و صلحا بین عامه و خاصه معروف و متداول است.

شیخ طوسی در مبسوط: کراهتی را که به اجماع نقل شده به مکانهای مباح اختصاص داده است و در المنتهی آن را به مکانهای مباحی که وقف عام است، اختصاص داده و گفته است که این حکم شامل املاک شخصی نمی شود، اما باید گفت که: اخبار در این مسأله مطلق هستند و شاید این کراهتی که به اجماع نقل شده درباره سایه بانی (تظلیل) باشد که در نهایی، مختصر المصباح، الوسیله و السرائر نقل گردیده است، اما تظلیل، اعم از ایجاد ساختمان است؛ زیرا با پارچه و پشم و پوست هم حاصل می شود.

در المنتهی آمده است: منظور از ایجاد ساختمان بر قبر این است که خانه ای، یا قبه ای بر آن ساخته شود.

و در الذکری آمده است: کاتب گفته است: اشکالی ندارد که ساختمانی بر قبر ساخته شود یا چادری بر آن زده شود تا آن را از خرابی حفظ کند و کسانی که به زیارت آن می آیند، از سرما و گرما در امان باشند. (۱)

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر به هنگام بر شمردن مکروهات دفن گفته است:

از جمله مکروهات، گچکاری قبور است، به خاطر اجماعی که در مبسوط تذکره به طور صریح ذکر شده، نهاییه الاحکام، مفاتیح و ظاهر منتهی ذکر گردیده است. علاوه بر این که برادر امام کاظم (علیه السلام) از قول او نقل کرده است: لا یصلح البناء علیه و لا الجُلوس و لا تطینیه (۲)؛ ایجاد ساختمان بر قبر و نشستن روی آن و گلکاری آن، صلاح نیست.

و حسین بن زید، از امام صادق، از پدراننش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: آن حضرت از گچکاری قبور، نهی فرمودند. (۳)

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - مفتاح الکرامه: ۸۵۶/۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، باب ۴۴ من ابواب الدفن، ح ۱: حدیث ۴.

۳- (۳) - مفتاح الکرامه: ۸۵۶/۲ ح ۴.

و خبر قاسم بن عیید که در معانی الأخبار به صورت مرفوع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده به همین صورت است. (۱) در آن روایت آمده است که: آن حضرت از تجویص نهی فرمودند که تجویص، همان گچکاری است.

خبر ابن قداح از امام صادق (علیه السلام) نیز همین معنا را می رساند. آن حضرت نقل کرده اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا برای منهدم کردن قبرها و شکستن بتها فرستاد. (۲)

قبلاً در حدیث دیگری نقل شده بود که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: (هر تصویری را که دیدی، محو کن و هر قبری را که دیدی، تسطیح کن. (۳)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: (۴) «چیزی غیر از خاک قبر که از آن بیرون آورده می شود، نباید در آن ریخته شود؛ زیرا بار اضافی بر میت است». (۵)

در این روایات، بین گچکاری ابتدایی و بعدی، فرقی گذاشته نشده است، الا این که جمعی از علما از قبیل: مصنف، شهید و محقق

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - مفتاح الکرامه: ۸۵۶/۲، ل، ح ۵.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، باب ۴۴ من ابواب الدفن، ح ۶.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: باب ۴۳، ح ۲.

۴- (۴) - وسائل الشیعه: باب ۳۶، ح ۳.

۵- (۵) - وسائل الشیعه: باب ۳۷، ح ۲.

ثانی، به نقل از شیخ طوسی قایل به فرق شده اند. آنان گچکاری بعدی را مکروه دانسته و گچکاری ابتدایی را مکروه ندانسته اند. عده ای هم به همین قول گرایش پیدا کرده اند تا بین روایاتی که نقل شد و روایتی که یونس بن یعقوب، نقل کرده است، جمع کنند.

او روایت کرده است: هنگامی که ابوالحسن موسی الکاظم (علیه السلام) از بغداد به مدینه بازگردانده می شد، در منزلگاه فید، یکی از دخترانش از دنیا رفت که او را در همان جا دفن کردند. آن حضرت (علیه السلام) دستور فرمودند که قبرش گچکاری شود و بر لوحی، اسمش نوشته شده و بر قبر نصب گردد. (۱)

آنچه در مبسوط دیدم، همانند چیزی است که از او در نهاییه و مصباح نقل گردیده و خلاصه آن چنین است که: گلکاری قبر در همان ابتدا اشکالی ندارد و این در حالی است که گچکاری قبر را به طور مطلق مکروه دانسته است.

گویی بدین خاطر، این مطلب را در مختلف از شیخ نقل نکرده است، اما آنان متوجه شده اند که گلکاری و گچکاری یکی است؛ چنان که از تذکره و منتهی نقل شده است. البته بعید است که در منزلگاه فید - که در مسیر مکه واقع شده است - گچ در دسترس بوده باشد تا قبر را گچکاری کنند و شاید که به همین علت، شیخ

ص: ۱۰۴

طوسی در کلام خود، گچکاری و گلکاری را از هم جدا کرده و هر یک را به صورت مستقل ذکر کرده است.

در هر صورت، گچکاری قبر در همان ابتدا یا بعداً کراهت دارد؛ زیرا روایاتی که نقل شد، اطلاق داشته و روایات معارض هم از وجوه مختلفی قاصر هستند و شاهی برای جمع این دو دسته روایات به صورت بیان شده نداریم. ونیز این که احتمال بدهیم منظور از گچکار، گچکاری داخل قبر، در روایت اول و ظاهر قبر، در روایت دوم است و بلکه این به بطلان، سزاوارتر از جمع قبلی است. در این صورت، بهتر این است که حکم به کراهت گچکاری به صورت، مطلق بدهیم و خبر را بر اراده جواز حمل کنیم، یا بگوییم که منظور، گلکاری با گل خاک قبر است، با فرض این که کراهت نداشته باشد. (۱) و روایاتی را که گلکاری قبر را نهی کرده است، بر گل کاری با غیر خاک قبر حمل کنیم.

این احتمال با این فرض، تقویت می شود که برای جلوگیری از نبش قبر به وسیله حیوانات مرده خوار، روی آن را گلکاری می کرده اند؛ چنان که این کار زیاد اتفاق می افتاده است. شکی نیست که در این صورت، کراهت برداشته می شود و شاید برای همین در نجف، بر روی قبر، گلکاری می کرده اند تا جنازه از دسترس حیوانات در امان بماند.

ص: ۱۰۵

و نیز گفته می شود که: این کار از سوی ائمه (علیهم السلام) و فرزندانشان انجام می شده است تا قبرهایشان خراب و فراموش نشود و مردم از فیض زیارت ایشان محروم نشوند. شاید برای همین، صاحب مدارک گفته است: اگر چه گچکاری قبور کراهت دارد، اما سزاوار است که قبور انبیا و ائمه (علیهم السلام) از آن مستثنا شود.

در این جا باید گفت: کراهت مذکور، شامل قبوری که در زمینهای مباح و مملوک قرار دارد، می شود، اگر چه در مبسوط استظهار کرده است که اجماع بر کراهت، در اولویت می باشد؛ چنان که در منتهی کراهت را شامل زمینهای مباح و شبیه آن از قبیل زمین های وقفی دانسته است، امّا اقوا این است که کراهت، شامل هر دو می شود؛ زیرا ادله مطلق است و معارض ندارد.

سپس گفته است: در جامع المقاصد نیز همانند مدارک، گچکاری و تجدید بنای قبور انبیا و ائمه (علیهم السلام) استثنا شده است.

مولفان این دو کتاب گفته اند: متأخران و متقدمان بر این کار اتفاق نظر داشته اند. و صاحب مدارک گفته است: روایات زیادی به این کار ترغیب کرده اند؛ چنان که بعید نیست قبور علما و صلحا نیز استثنا شده باشد؛ زیرا خبرهای منع، ضعیف هستند و این کار باعث تعظیم شعائر و فراهم شدن بسیاری از مصالح دینی می باشد.

البته شاید گفته شود که: قبور انبیا و ائمه (علیهم السلام) تحت اطلاقات روایات منع قرار نمی گیرد تا استثنا شود و استثنای آنها از کراهت ایجاد ساختمان بر قبور می باشد؛ چنان که در ذکری و کتابهای

دیگر آمده است، بنا بر این، بحث بر سر ایجاد ساختمان است، نه گچکاری و تجدید بنای قبور، مگر این که بگوییم: منظور از کراهت گچکاری و تجدید بنا همان کراهت ساختمان سازی است؛ چرا که مردم بر این دو کار (گچکاری و تجدید بنا) اهتمام و توجهی از خود نشان نمی دهند و اخبار مستفیض درباره آنها وارد نشده و مصالح دنیوی و اخروی درباره هیچ کدام وجود ندارد؛ زیرا مقصود و منظور، با معلوم بودن مکان قبر، حاصل می شود آنگاه که قبه و بارگاه بر آن ساخته می شود و بدین وسیله محلی برای زیارت و توسل و دعا و غیره می گردد. این چیزی است که مردم بدان توجه دارند و حتی در زمان ائمه (علیهم السلام) معروف بوده است؛ چنان که در مورد قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و غیره چنین بوده است و منظور از «عمارہ القبر» در خبر عمار بنانی از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همین است که فرمود:

(ای ابوالحسن! همانا خدای متعال قبر تو و فرزندت را بقعه ای از بقعه های بهشت و عرصه ای از عرصه های آن قرار داده است و همانا خداوند قلبهای بندگان خوب و برگزیده اش را به سوی شما متوجه کرده است که به خاطر شما رنجها و سختیها را تحمل می کنند. آنان قبرهای شما را آباد کرده و برای تقرب به خدای متعال و اظهار مودت و محبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبرهای شما را بسیار زیارت می کنند.

ای علی! آنان کسانی هستند که مشمول شفاعت خاصّ من می شوند و در حوض من وارد می گردند و در بهشت، از زوّار من هستند.

ای علی! هر کس قبور شما را آباد کند و در محافظت آنها بکوشد، گویی حضرت سلیمان را در ساختن بیت المقدّس کمک کرده است. هر کس قبور شما را زیارت کند، ثواب هفتاد حجّ، بعد از حجه الاسلام برای او نوشته شده و گناهانش بخشوده می شود و هنگامی که از زیارت برمی گردد، مثل روزی است که از مادر متولّد شده است. من به تو بشارت می دهم و تو به دوستداران و محبّانت بشارت بده و سلام مرا به ایشان برسان و بگو آن گونه چشم آنان روشن خواهد شد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلبی خطور کرده است، امّا عدّه ای از مردم فرومایه و نادان به زایران شما عیبجویی می کنند؛ چنان که زن زناکار را مورد عیبجویی قرار می دهند. آنان بدبخت ترین افراد امت من هستند که شفاعت من به ایشان نمی رسد و بر حوض من وارد نمی شوند». (۱)

خلاصه کلام این است که: استحباب آباد کردن قبور ائمه (علیهم السلام) همانند استحباب باقی ماندن در کنار این قبور است. و می توان گفت که زیارت و محافظت از قبور ایشان در حدّ از ضروریّات مذهب

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - وسائل الشیعه، باب ۲۶، کتاب المزار، ح ۱، ولی آن را از ابو عامر کنانی روایت کرده است.

شمرده می شود، اگر نگوییم که از ضروریات دین است و احتیاجی به استدلال بر این مطلب نیست. و ممکن است قبور علما، صلحا، امام زادگان و شهدا، به قبور ائمه (علیهم السلام) ملحق شود، پس اینان نیز از کراهت ایجاد ساختمان و شبیه آن مستثنا می شوند؛ چنان که سیره دائمی آن را اقتضا می کند و مصالح اخروی بسیاری در آن نهفته است لکن این خالی از تأمل نیست؛ زیرا بزرگان اصحاب، آن را به صورت مطلق و بدون استثنا ذکر کرده اند.» (۱)

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - جواهر الکلام: ۳۴۴/۴ - ۳۴۱، از مکروهات دفن.

فتوای خلاف مشهور و فجایع اجرای آن

از خلال آنچه گذشت، حقیقت فتوای شاذی که وهابی ها بدان معتقدند، روشن شد. و معلوم گردید که بر پایه کتاب و سنت نمی باشد و مخالف سیره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون می باشد.

در این جا می خواهیم از زاویه جدیدی به این فتوا بنگریم و آن از زاویه فجایی است که وهابی ها در سایه این فتوا مرتکب شده اند.

در سال ۱۲۱۶ هجری سعود بن عبدالعزيز، لشکر عظیمی را به کمک بادیه نشینهای نجد، تجهیز کرد و به عراق حمله کرد. او کربلا را محاصره و به زور وارد این شهر شد و به قتل عام مردم پرداخت. از این قتل عام، تنها عدّه کمی که فرار کرده یا مخفی شده بودند، نجات یافتند.

او شهر را غارت و قبر امام حسین (علیه السلام) را ویران! و ضریح نصب شده بر قبر امام (علیه السلام) را تخریب! و تمام اموال و نذورات را غارت کرد! او مراعات مقام و حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ذریه اش را نکرد، صحن شریف را اصطبل اسبان خود قرار داد! و در داخل حرم به فراهم آوردن و خوردن قهوه پرداخت!.... او با اعمالش خاطره فاجعه کربلا و جنایتهای بنی امیه و متوکل را زنده کرد.

علامه سید جواد عاملی، صاحب کتاب مفتاح الکرامه - که در زمان آن حوادث در نجف اشرف زندگی می کرده است - می نویسد:

«در شب نهم ماه صفر سال ۱۲۲۱ هجری، سعود و هیابی قبل از طلوع فجر، به نجف شیخون زد، در حالی که ما در خواب بودیم. بعضی از لشکریان وی از حصار شهر عبور کرده بودند. نزدیک بود شهر سقوط کند که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) معجزات ظاهر و کرامات خیره کننده ای پدیدار شد و پس از آن که تعداد زیادی از لشکریان سعود کشته شدند، عقب نشینی کرد.»

او می نویسد:

«و در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۲۲ هجری، سعود به همراه بیست هزار نفر، یا بیشتر از جنگجویانش به سوی عراق حمله ور شد. به مردم نجف خبر رسید که وی می خواهد به نجف اشرف شیخون بزند، برای همین تمام مردم به نگرانی از قلعه شهر پرداختند. او شبانه به سوی نجف آمد، اما دید که مردم آماده جنگ هستند و اسلحه و مهمات خود را فراهم کرده اند، پس به سوی شهر حله رفت و مردم آن جا را هم در آمادگی کامل دید. پس به سوی کربلا حرکت کرد و آن جا را به محاصره کامل در آورد. مردم کربلا مقاومت کردند و پس از آن که تعدادی از هر دو طرف کشته شدند، آنان از اشغال شهر ناامید گشتند و به قتل و غارت مردم و عشایر عراق پرداختند و عدّه زیادی را قتل عام کردند، سپس بر مکه مکرمه و مدینه منوره حاکم شدند و به دنبال آن، فریضه حج سه سال تعطیل شد.»

ص: ۱۱۲

«در سال ۱۲۲۵ هجری عده ای از اعراب که پیرو وهابی ها بودند بر اطراف نجف اشرف و کربلای معلّی مسلط شدند و راهها را بسته و زایران امام حسین (علیه السلام) را غارت کرده و به شهادت می رساندند.

این زایران که بیشتر از عجمها بودند، از زیارت نیمه شعبان بر می گشتند و گفته شده است که تعدادشان ۱۵۰ نفر بوده است، به دنبال این غائله، عده ای از زایران در شهر نجف باقی ماندند. و عده ای در شهر حله باقی ماندند و روزه گرفتند و عده ای به شهر حسکه رفتند. در این ایام نجف اشرف در محاصره بود و اعراب بادیه نشین از کوفه تا کربلا را به محاصره خود در آورده بودند. (۱)

فجایع سعود در حجاز هم بسیار زیاد و هم آشکار بوده است. او پس از آن که بر مکه مکرمه مسلط شد، عده ای از لشکریان را فرستاد تا قبه و بارگاه های قبرستان معلی را - که بسیار زیاد بودند - خراب کنند، سپس قبیله مربوط به محلّ ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه را ویران کردند».

در تاریخ جبرتی آمده است:

ص: ۱۱۳

آنان قتیة چاه زمزم و تمام گنبدهایی که در اطراف کعبه بود و تمام ساختمانهایی را که بلندتر از کعبه بودند، خراب کردند. همچنین به جستجو پرداختند و تمام مکانهایی را که آثار صالحان در آن جا بود، ویران و منهدم کردند. آنان هنگام تخریب و منهدم کردن این مکانها، رجز می خواندند و طبل و شیپور پیروزی می نواختند و پایکوبی کرده و قبر را لگدمال می کردند و می گفتند: اینها چیزی جز نامهایی که آنها را نامگذاری کرده اید، نیستند! و حتی گفته شده است که برخی از آنان بر قبر سید محجوب، بول کردند.

به دنبال آن، اهل مکه از ترس، تسلیم شدند و بیش از سه روز نگذشته بود که تمام آثار را منهدم کردند. سپس اعلام کردند که تکرار نماز جماعت در مسجدالحرام باطل است و پس از این نماز صبح را شافعی ها و ظهر را مالکی ها و عصر را حنبلی ها و مغرب را حنفی ها و عشا را هر که بخواهد، امامت می کند و نماز جمعه را مفتی امامت می کند. سپس دستور داد که تمام قلیانها و آلات لهو را بسوزانند و قبل از سوزاندن، اسامی صاحبان را بر آنها بنویسند تا معلوم شود که چه کسانی از وی حمایت و اطاعت کرده اند.

او کشیدن توتون و تنباکو را ممنوع کرد و مردم را از استغاثه به مخلوقات و ایجاد ساختمان بر قبرها و بوسیدن در و دیوارها و چیزهای دیگری که آنها را بدعت می دانستند، منع کرد. او از وادی

محصب پایین می آمد تا در نماز جماعت صبح شرکت کند که شنید مؤذنان، اذان اول را می گویند و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند و می گویند: یا أرحم الراحمین و برای صحابه طلب غفران می کنند. او گفت که: این کارها شرک اکبر است و مؤذنان را از آن منع کرد.

وی به علمای مکه دستور داد که عقاید محمد بن عبدالوهاب به نام کشف الشبهات را تدریس کنند و به آنان اجازه مخالفت نداد، سپس از قبایل اطراف مکه خواست تا با او بیعت کنند و اموال فراوانی را از آنان دریافت کرد. او دوستانش را به نهبانی قلعه شهر گماشت و فهید، برادر سالم بن شکبان را به فرماندهی آنان گمارد. (۱)

در سال ۱۲۳۱ هجری، این وهابی، تمام اموال و جواهراتی را که در حجره شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه منوره بود، مصادره کرد و قاضی مکه و مدینه را بر کنار و شیخ عبدالحفیظ را به قضاوت مکه و بعضی از علمای مدینه را به قضاوت مدینه منصوب کرد. آنان مردم را از زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منع کردند!!

جبرتی می نویسد:

«پس از آن که وهابی ها بر مدینه مسلط شدند، قبه های موجود در مدینه و شهر ینبع را تخریب کردند و از جمله قبه و بارگاه قبور

ص: ۱۱۵

ائمه بقیع (علیهم السلام) را تخریب کردند، اما قبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تخریب نکردند. آنان مردم مدینه را همانند مردم مکه به کارهایی که خودشان می پسندیدند، مجبور کردند و تمام ذخایر حجره پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که قابل ملاحظه بود، غارت کردند.

جبرتی می نویسد:

«در سال ۱۲۲۲ هجری، به حجاج مصری خبر رسید که وهابی ها از زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مدینه منوره جلوگیری می کنند.» (۱)

حمله وهابی ها به اطراف عراق در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ هجری به فرماندهی فیصل الدویش ادامه یافت. آنان پس از قتل و غارت مردم، فرار می کردند. به دنبال آن عراقی ها از حاکم دست نشانده انگلیسی شکایت کرده و گفتند: یا آنان را سر جای خود بنشان و یا عراقی ها را آزاد بگذار تا خودشان از خود دفاع کنند. حاکم انگلیسی برای پادشاه سعودها پیغام فرستاد. او در جواب گفت: اطلاعی در این مورد ندارد و از فیصل الدویش در این مورد سؤال خواهد کرد! و پس از آن نیز همچنان قتل و غارت های فیصل الدویش ادامه داشت.

علاوه بر این، وهابی ها وقتی طائف را تصرف کردند، قبه ابن عباس را ویران نمودند و هنگامی که وارد مکه شدند، قبه های

ص: ۱۱۶

عبدالمطلب، جدّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوطالب، عموی آن حضرت و خدیجه امّ المؤمنین را ویران کردند. همچنین مولد النبی و مولد فاطمه زهرا (علیها السلام) را تخریب کردند و وقتی به جدّه وارد شدند، قبر حوّا را تخریب و قبّه آن را ویران نمودند.

آنان وقتی که مدینه را محاصره کرده بودند، قبّه و قبر حمزه و دیگر شهدای احد را که بیرون مدینه قرار داشت، ویران کردند و شایع شده بود که قبّه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هدف تیراندازی قرار داده بودند، اما ایشان آن را انکار می کردند.

پس از این توضیحات، باید از ایشان پرسید: بر فرض که این فتوا درست باشد و شرایط حجّیت در آن لحاظ شده باشد، در این صورت تنها یک فتوای فقهی است که تنها مقلّدین مجتهد صاحب فتوا ملزم به انجام مفاد آن در دایره مذهب خودشان هستند و پیروان مذاهب دیگر ملزم به آن نیستند و جایز نیست که آن را به زور در مورد مزارها و مقبره های سایر مسلمانان جاری کنند و مادامی که همه مسلمانان به اجتهادات فقهی خودشان عمل می کنند و هیچ کدام معصوم از خطا نیستند، با چه توجیهی و هیایابی ها به مزارها و مقبره های مذاهب دیگر، حمله می کنند، در حالی که فقه آن مذاهب، برپایی این مزارها و مقبره ها را جایز دانسته است! مگر چنین نیست که مجتهد جامع الشرایط در هر حال مأجور و معذور است؟! و مگر چنین نیست که مجتهد، ملزم به پیروی از اجتهاد دیگران نیست!؟

تاریخ نشان می دهد که محمد بن عبدالوهاب، آرای شاذ و خلاف دیگران داشته است و برادرش سلیمان بن عبدالوهاب از اولین مخالفان عقاید وی - تا چه رسد به اجتهادات وی - بوده است و ادعای پیروی او از آرای ابن تیمیه و ابن قیم را رد کرده و تأکید نموده است: برادرش سخنان و آرای این دو را نفهمیده است و آنان این مطالبی را که وی می گوید، قصد نکرده بودند. سلیمان این مطالب را در کتاب مشهور الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه آورده است.

حال بر فرض که اجتهاد و فتوای وی صحیح باشد، جایز نیست که این فتوا را بر مسلمانان مذاهب دیگر تطبیق دهند و به تخریب و انهدام مزارها و مقبره های آنان پردازند. اگر چنین باشد، هرج و مرج پیش می آید و پیروان هر مذهبی به عقاید و اجتهادات دیگر حمله می کنند، زیرا بسیاری از مذاهب، آرا و نظرات مذهب فقهی دیگر را باطل می شمارند، آنگاه اثری از اسلام و قرآن باقی نمی ماند و در مدت کوتاهی، اسلام ریشه کن می شود.

چکیده بحث

خلاصه بحث این است که: هیچ منع شرعی در کتاب و سنت و در فقه مذاهب مختلف و در سیره مسلمانان در طول هفت قرن اول اسلام، برای ایجاد ساختمان بر قبور به اثبات نرسیده است و نصوصی

که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است و مذهب فقهی ایشان در این مورد با سایر مذاهب، تفاوتی ندارد و تنها قبور انبیا و ائمه (علیهم السلام) و صالحان را از این حکم استثنا کرده و گفته اند که: ایجاد ساختمان بر قبور اینان کراهت ندارد و شاید که از باب تعظیم شعائر الهی استحباب داشته باشد و ایجاد ساختمان بر قبور سایر مردم بر کراهت خودش باقی است.

در این میان، سلفیّه بر خلاف سایر مسلمانان، ایجاد ساختمان بر قبور را حرام دانسته و حکم به وجوب تخریب آنچه بر قبرها بنا شده است، داده اند! به دنبال آن، وهابیت پا را فراتر گذاشته و فتوای وجوب تخریب را شامل قبور و مزارهای سایر مذاهب که از فقه مستقلی برخوردارند، دانسته اند. و با این دستاویز، به قتل و غارت اموال آنان و تخریب قبور و مزارهای اموات آنان پرداخته اند!

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

